



مرکز تحقیقات اسلامی


اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



نیازمندیهای جامعه اسلامی

محمد حسینی شیرازی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نیازمندیهای جامعه اسلامی

نویسنده:

آیت الله العظمی سید محمد شیرازی (ره)

ناشر چاپی:

کانون نشر اندیشه‌های اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	نیازمندیهای جامعه اسلامی
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۷	مقدمه مترجم
۸	مبارزه با استعمار فرهنگی
۱۰	تربیت و اصلاح جامعه
۱۱	سه داستان تاریخی
۱۳	زهد و خودپسندی
۱۴	توطئه‌های دشمن
۱۵	تمدن دربرتو تفکر و سازندگی
۱۸	درسی از رفتار علی علیه‌السلام
۱۹	چگونگی تداوم انقلاب اسلامی
۲۰	آگاهی سیاسی
۲۱	توطئه‌ها و راه حلها
۲۳	انسان و هدف
۲۴	خونسردی و نرمخوئی
۲۶	رویارویی ما با جهان
۲۸	نظم و انتظام در جامعه اسلامی
۳۰	نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود
۳۲	طرح یک حکومت جهانی اسلامی
۳۴	تقوی و پرهیزگاری
۳۵	احیای آثار پیامبر اسلام (ص)

۳۷ قدرت جامعه

۳۸ تنظیم حوزه‌های علمیه

۳۹ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

نیازمندیهای جامعه اسلامی

مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی شیرازی محمد، ۱۳۰۵ - ۱۳۸۰
 عنوان و نام پدیدآور: نیازمندیهای جامعه اسلامی / گلچینی از سخنان محمد حسینی شیرازی؛ تنظیم محمد باقر فالی.
 مشخصات نشر: قم: کانون نشر اندیشه های اسلامی ۱۳۶۱ -
 مشخصات ظاهری: ج.
 فروست: کانون نشر اندیشه های اسلامی ۱۱
 شابک: ۸۵ ریا
 موضوع: اسلام و سیاست
 موضوع: اسلام و دولت
 شناسه افزوده: فالی محمدباقر
 رده بندی کنگره: BP۲۳۱/ح ۹۵ ۱۳۶۱
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۸۳۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۱۸۶۹۱۸۶

اشاره

کتابی را که پیش رو دارید در اصل بعنوان کتاب تألیف نشده، بلکه برگزیده‌ای از سلسله سخنرانیهای حضرت آیت الله العظمی شیرازی میباشد که در حدود بیست سال قبل در میان عده‌ای از طلاب علوم دینی حوزه علمیه قم به مناسبت‌های مختلف ایراد شده و در همان وقت بصورت کتاب تنظیم شده و با نام نیازمندیهای جامعه اسلامی به چاپ رسیده، لذا خوانندگان محترم به مسئله زمان توجه داشته باشند. امیدواریم این مطالب نیز چون گذشته مورد استفاده شما عزیزان قرار گیرد.

مقدمه مترجم

مقدمه مترجم

زمان، با سرعت می‌گذرد، جامعه اسلامی می‌رود تا از خواب سنگینش بیدار شود، جهانیان کم‌کم اذعان کرده‌اند که دین اسلام، یک مکتب کامل بوده، و تمام عوامل پیشرفت جامعه انسانی را دارا است. هم اکنون مکتب اسلام به عنوان یک ایدئولوژی مترقی که دارای سیاستی روشن‌بینانه و برتر است شناخته شده و افکار جهانیان به انگیزه پیروزی این انقلاب اسلامی و مردمی به سوی آن جلب شده است. مردم آگاه از ملل مختلف، به دنبال شناخت مکتب بهتر و منطقی‌تر رفته، و لذا روشنفکران به شناخت مسائل اسلامی در زمینه‌های مختلف روی آورده و خواهان آگاهی از مکتب اسلام و گفته‌های دانشمندان اسلامی‌اند. متأسفانه نویسندگان اسلامی که آشنائی با مسائل و نیازمندیهای دوران معاصر دارند افراد معدودی می‌باشند، و لذا مسائل زیادی از ایدئولوژی اسلامی، هنوز بیان نشده، تا جایی که بسیاری از جوانان مسلمان چنین می‌اندیشند که اسلام تنها یک دین عبادتی و روحانی است و نمی‌تواند

خواسته‌های آنان را در زمینه‌های مختلف بویژه سیاسی، اقتصادی، اداری، جامعه‌شناسی و غیره اشباع نماید، در واقع این تفکر در اثر سستی مسلمانان می‌باشد و باید گفت: اسلام به ذات خود ندارد عیبی هر عیب که هست در مسلمانی ماست! یکی از مسائلی که تا کنون کم‌تر پیرامون آن صحبت شده، نیازهای جامعه اسلامی است، دین مبین اسلام برای تشکیل مدینه فاضله اسلامی و انسانی و برای هماهنگی ساختن جامعه برنامه‌های ارزنده‌ای بیان داشته، و این امر محسوسی است که بسیاری از آیات قرآن و روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به آن اشاره فرموده و در صورت پیاده شدن این برنامه‌ها، انسان به اوج سعادت و نهایت ترقی می‌رسد. متأسفانه با اینکه مسلمانان از همه لحاظ غنی و نیرومند هستند در عین حال هیچ ندارند، چرا که از هر سو تحت انواع استعمار فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و غیره قرار گرفته و به قول حافظ شیرازی: گوهری کز صدف کون و مکان بیرون است طلب از گمشدگان لب دریا می‌کرد استقلال کامل مسلمین امکان ندارد مگر در صورت بازگشت به اسلام اصیل، و رها کردن تمام باقیمانده‌های استعمار، در همه زمینه‌ها از جمله زمینه فرهنگی.. باید میلیونها کتاب در سطح جامعه‌های اسلامی و غیر اسلامی پخش نمود.. تا فرهنگ و تمدن فکری اسلام برای همگان روشن گردد، و لذا: برای آگاهی امت مسلمان و به ویژه نسل جوان، بر آن شدیم تا گلچینی از فرمایشات حضرت آیه‌الله العظمی سید محمد حسینی شیرازی را پیرامون صفات جامعه اسلامی، از سخنان اخلاقی، سیاسی و اجتماعی ایشان، به رشته تحریر در آورده و برای عموم انتشار دهیم. امیدواریم این خدمت ناقابل مورد رضای حضرت بقیة‌الله الأعظم امام زمان (أرواحنا فداه) و گامی مؤثر در خدمت به جامعه اسلامی قرار گیرد. انشاء الله تعالی

۱۳ / رجب / ۱۴۰۲ هجری قمری محمد باقر فالی

مبارزه با استعمار فرهنگی

مبارزه با استعمار فرهنگی

قرآن کریم می‌فرماید: (هوَالَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَان كَانُوا مِنْ قَبْلِ لَفِي ضَلَالٍ مَبِينٍ) (سوره جمعه: آیه ۲). این آیه هدف از بعثت پیغمبر اسلام را بیان می‌کند که در سه عامل خلاصه می‌شود: ۱- برنامه‌ریزی. ۲- اصلاح. ۳- تعلیم. در منطق قدیم عقیده بر این بود که هر انسانی دارای پنج نیروی نامرئی است که عبارتند از: الف: حس مشترک، که اشیاء را از راه یکی از حواس احساس می‌کنند. ب: واهمه، که معانی جزئی را درک می‌کند. ج: خیال، که این دو حس در آن طبقه‌بندی می‌شوند. د: حافظه، که صورت و معانی اشیاء را در ذهن نگاه می‌دارد. ه: متصرفه، که تنها در ذهن تصور می‌شود و همه چیز را درون ذهن می‌تواند بسازد و در آن تصرف کند. دانشمندان روانشناس جدید می‌گویند: دستگاه روانی انسان دو طبقه دارد. یک: وعی، یا شعور و فهم. دو: لاوعی، یا لاشعور و ناخودآگاهی. انسان از بدو تولد هر آنچه می‌بیند، می‌شنود، لمس می‌کند، و بالأخره هرچه را فکر می‌کند، تمام در آن طبقه ضبط می‌شود، منتها راهی نیست که در آینده اینها را تشخیص و از هم جدا سازد. مثلاً- کسی که همه نوع جنسی را در انباری بسیار بزرگ نگاه بدارد، اگر از او سؤال شود که در انبار چه هست؟ پاسخش روشن نخواهد بود، زیرا اجمالاً- می‌داند همه نوع جنس هست ولی آنها را یکایک نمی‌تواند جدا سازد. قرآن کریم می‌فرماید: (يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى) (سوره فجر: آیه ۲۳). روز قیامت انسان همه چیز را به یاد می‌آورد، تمام زندگی او مانند یک فیلم سینمایی از مقابل او با سرعت می‌گذرد، اما دیگر پشیمانی سودی ندارد، در روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام آمده که: (در شب اول قبر ابتدا فرشته‌ای بنام (رومان) می‌آید و به انسان می‌گوید. هرچه در دنیا انجام داده‌ای بنویس،

قلم تو انگشت دست، دوات تو آب دهان و کفنت دفتر تو می باشد، اینجاست که انسان همه چیز را به یاد می آورد و تمام ریزه کاریها را می نویسد، پس از این فرشته، نکیر و منکر می آیند و سئوالات قبر انجام می شود). قرآن مجید می فرماید: روز قیامت نامه عمل انسان را به دست او می دهند، و شاید همین کفن انسان نامه عمل او باشد، آن را بدستش می دهند و می گویند: (اقر کتابک... کفی بنفسک الیوم علیک حسبیا) یعنی نامه عملت را بخوان و خودت در باره آن قضاوت کن. در هر صورت هم تئوری قدما و هم تئوری جامعه شناسان جدید به یک نتیجه می انجامد، باید دانست که انسان متوجه از نیروی شعور و فهم نور می گیرد و همواره پیش می رود، و انسان بدون توجه از نیروی مخالف آن که همان لاشعوری و نافهمی باشد بر تاریکی و ظلمتش افزوده می شود (هرگاه در لاشعورش بدی و تاریکی کاشته شده باشد). این به عنوان مقدمه مطلب بود، اما آنچه را که باید امروزه دانست این است که. استعمار به دو نحو با ما سر جنگ دارد: (اولاً) جنگ گرم و مسلحانه و (ثانیاً) جنگ سرد فرهنگی، که جنگ اولی سلاح و وسایل آتشین و کشنده می خواهد و دومی آهسته، آهسته انجام می پذیرد، اما خطرش از جنگ مسلحانه به مراتب بیشتر می باشد، اینجا بد نیست مثالی بزنیم. هر بیماری ای که انسان دچار آن شود، تمام یاخته های بدن با آن مبارزه می کنند، تا بالاخره بر میکرب آن چیره شده و بیماری رفع گردد، اما بیماری سرطان از شگفت آورترین بیماریهاست. چه اینکه هنگام نفوذ در یک سلول تمام سلولهای دیگر بدن خوش آمد گفته و غافل از اینکه این دشمن کشنده است، آن را به میان خود راه می دهند تا آنکه تمام بدن را گرفتار و سرانجام انسان را نابود کند. این درست مانند جنگ مسلحانه و جنگ فرهنگی است. در جنگ مسلحانه تمام نیروهای مملکت علیه دشمن بسیج شده و یکپارچه دفاع می کنند، لیکن متأسفانه در جنگ فرهنگی نه تنها دفاع نیست، بلکه خود جوانان مانند سلولهای سرطان پذیر، میکرب سرطان فرهنگی خارج را به خود راه داده و پیرو آن می شوند. چطور شد که در کشورهای اسلامی این همه احزاب شرقی و غربی یا چپ گرا و راست گرا هست؟ و تمام پیروانشان جوانان و اهالی همان کشورها نیستند؟ چرا احزاب وابسته در کشورهای ما آزاد اما احزاب اسلامی نمی توانند در کشورهای بیگانه آزادانه فعالیت کنند؟ شخصی سؤال می کرد: آیا جایز است کمونیستها در جمهوری اسلامی ایران فعالیت آزادانه داشته باشند یا خیر؟ اینجانب در پاسخ گفتم: نه و دلیل منطقی آن خیلی آشکار است، زیرا این آقایان کمونیست خودشان آزادی را به عنوان هدف قبول ندارند، و در قانون اساسی شوروی آمده که رژیم حاکم از کارگران تشکیل یافته و بایستی دیکتاتور باشد و لذا از آن به (دیکتاتوری پرولتاریا) تعبیر می کنند، آنان می خواهند آزادی را وسیله ای برای نیل به اهدافشان قرار داده و آنرا آلتی برای دیکتاتوری و محو آزادی بنمایند. وانگهی چرا کشورهای کمونیستی به هیچ حزب و گروهی چه اسلامی و چه غیر اسلامی اجازه فعالیت نمی دهند؟ اما وابستگانشان توقع دارند که در کشورهای ما آزاد باشند؟ و همچنانکه ما در کشور اسلام به حزب آمریکائی اجازه فعالیت نمی دهیم به احزاب کمونیستی هم باید اجازه ندهیم. و حال ببینیم برای مبارزه با استعمار فرهنگی چه باید کرد؟ راه حل اصلی و اساسی این است که جوانان ما از دوران کودکی تربیت اسلامی شوند، و این بسیار سودمند خواهد بود، زیرا مغز کودک همانند نوار ضبط صوت هرچه احساس کند ثبت می کند. البته برای تربیت اجتماعی کودکان راههای مختلفی هست مانند: ۱- تشکیل مجالس وعظ و ارشاد. هر کس در خانه اش یک مجلس هفتگی تشکیل دهد حتی اگر یک نفر هم بیاید خوب است، چه بسا همین کودک نشسته در گوشه مجلس در آینده یک شخصیت بسیار مهم شود، و انسان نباید زود ناامید شود، بلکه با اراده ای قوی کارش را دنبال کند تا به هدفش نائل آید، پیامبر عالیقدر اسلام از خودشان آغاز کردند، در کعبه به تنهایی نماز می خواندند و بعد تنها حضرت علی (علیه السلام) و حضرت خدیجه به وی اقتدا می کردند، و با آنهمه تلخیا ساخت و مأیوس نشد تا سرانجام موفق شد، و امروز اسلام شرق و غرب را فرا گرفته. در احوال و خاطرات هیتلر آمده که حتی کودکان نوزاد را در داخل حزب نازی می کرد، و با اجازه مادرانشان برای کودکان کارت عضویت صادر می نمود، و عقیده داشت که بچه را باید از روز تولد تربیت نمود و هر آنچه در کودکی احساس کند بر نوار مغزش ضبط می شود. ولذا اسلام فرموده که در دو گوش نوزاد اذان و اقامه گفته شود. و این مسئله اثر عجیبی

دارد و کودک را مسلمان و یا اگر مسلمان هم نباشد مایل به دین اسلام پرورش می‌دهد. یک صابئی در شهر مقدس کربلا نزد ما آمد و پرسشهایی در باره دین اسلام نمود، و بالاخره مسلمان شد، من از اوضاع و احوال او سؤال کردم؟ وی در پاسخ گفت: روز تولد همسایه‌ای مسلمان و روحانی داشتیم، مادرم قنداقه مرا نزد او برد، و خود مادرم نقل می‌کند که آن روحانی عبارتهائی را که مسلمانان برای نوزادانشان می‌خوانند در دو گوش من خواند، من از بدو کودک مسلمانان را دوست داشتم. در مجالس مذهبی و به ویژه سوگواری امام حسین (علیه السلام) شرکت می‌کردم، تا بالاخره الان نزد شما به شرف اسلام نائل آمدم. پس تشکیل مجالس دینی و مذهبی لااقل این فایده را دارد، و مقصود از روایت (رحم الله من احیی ذکرنا یا امرنا) یعنی خدای رحمت کند کسی را که یاد ما را زنده نگاه دارد. همین معنی را می‌رساند. و لذا استعمارگران این همه از روحانیون گریزانند چون هرچه مجالس وعظ و ارشاد باشد توسط روحانیون اداره می‌شود، میرزا ملکم خان که یکی از مزدوران استعمار در دوران ناصرالدین شاه بود می‌گوید. (تا آخوندها هستند ایران جلو نخواهد افتاد) البته به نظر او و اربابانش! ۲- بایستی در مقابل فکر و ایدئولوژی بیگانگان ما هم بتوانیم به جوانانمان فکر بدهیم، و در برابر جنگ فرهنگی دشمن لااقل از خود دفاع کنیم. این را باید بپذیریم که جوان فکر می‌خواهد و دنبال آن است که مغز به کار افتاده‌اش را اشباع کند، اگر ما به وی خوراک فکری ندهیم مجبور است که از خوراکیهای رنگارنگ دیگران استفاده کند، ما نباید چشم انتظار معجزه باشیم. باید واقعا کار کنیم. چون سنت خدا بر این نهاده شده که دنیا برای زحمتکشان باشد، دنیا دار امتحان است و قرآن کریم می‌فرماید. ما به هرکس در این دنیا فرصت داده‌ایم که کار کند. ما باید با کمال خونسردی و بدون عجله و تهور تا می‌توانیم مجله‌های اسلامی، کتابها و نشریات حاوی ایدئولوژی مکتب اسلام را گسترش بدهیم، و با این کار می‌توانیم نسلها را مسلمان بار آوریم. در غیر این صورت امروزه داد و قال و فحش و ناسزا هیچ اثری ندارد. چون دشمن با نقشه وارد کارزار شده، و پیوسته پیش می‌رود، و ما تا نقشه و نظم و برنامه‌ریزی دقیق نداشته باشیم نمی‌توانیم در برابر دشمن ایستادگی کنیم، پس طبق آیه‌ای که قبلاً ذکر شد نخست برنامه‌ریزی باید از روی دقت صورت پذیرد.

تربیت و اصلاح جامعه

تربیت و اصلاح جامعه

دومین عاملی که هدف برانگیختن پیامبر را بیان می‌کند اصلاح و تزکیه است. یکی از برنامه‌هایی که بما (روحانیون) مربوط می‌شود تزکیه و اصلاح مردم می‌باشد، مردم به سه گروه تقسیم می‌شوند. اول: گروه تن‌پروران. که همیشه در این فکرند چگونه بخورند، بپوشند، چطور بخوابند و چطور و به چه صورتی زندگی راحت و تن‌پروری را برای آسایش خویش آماده سازند. اینها بفرموده قرآن از چهارپایان هم بدترند، و علت اینست که چهارپایان عقل ندارند که خوب را از بد تشخیص دهند، و چنین انسانهایی عقل دارند، با وجود آن به دنبال بدیها گام برمی‌دارند. دوم: گروه جاه‌طلبان. اینان همیشه به فکر ریاست و طرز آقائی کردن و جاه‌طلبی هستند، چون گرفتار فریبهای شیطان و غرور هوای نفس شده‌اند. روزی معاویه در مجلس خصوصیش به مغیره بن شعبه گفت: در حقیقت حق با علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) است، چون از نظر علم، اخلاق، دین، جهاد و تمام فضایل اخلاقی از همه برتر و بالاتر است. مغیره شگفت‌زده به او نگاهی کرد و پرسید. پس چرا این همه با علی جنگیدی؟! چرا دستور داده‌ای تا بر فراز منبرها به علی اهانت و نفرین کنند؟! تو که می‌گویی حق با علی می‌باشد، پس چرا حق او را غصب و اینهمه با او مبارزه و ستیز میکنی؟! معاویه در حالیکه شرارت از دو چشمش فرو می‌ریخت پوزخند روبه‌صفتانه‌ای زد. و مهری را از جیبش درآورد، به مغیره نشان داد و گفت: مبارزه من با علی برای آن است که من می‌خواهم مهر و امضای من پای نامه‌ها بخورد و سکه بنام من زنند، من از مهر و امضا و

ضرب سکه بنام علی بیزارم. البته ناگفته نماند که اگر ریاست برای خدمت به اسلام و برای تحقق هدف مقدسی باشد اشکال ندارد، اما چنانچه هدف کسب شخصیت دنیائی باشد، نفرت بار و چندش آور است، و در روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام آمده که (ملعون من هم بها) کسی که در دنیا آرزوی ریاست داشته باشد ملعون و نفرین شده است. نادرشاه یکی از سران ارتش صفویان بود، او طبق نقشه‌ای آخرین پادشاه صفوی را از سلطنت خلع نمود و خودش به پادشاهی رسید، شاهد اینجاست که از نادر سؤال شد: چگونه به فکر سلطنت افتادی؟ نادر در جواب گفت: من از اول علاقه زیادی به ریاست داشتم، و اگر پادشاه هم نمی‌شدم لااقل معلم کودکان می‌شدم تا بتوانم به این و آن امر و نهی کنم. پس از افرادی که جز آقائی و فرمانروائی بر مردم منظوری از ریاست ندارند باید هراس داشت، چون این گونه افراد برای کسب ریاست و آقائی دست به هرگونه عمل ناپسندی می‌زنند، بنا بر این بسیار خطرناک می‌باشند. یک جاسوس انگلیسی بنام (لورانس) کتابی نوشته که چرچیل نخست‌وزیر پیشین انگلستان می‌گفت. در طول صد سال است که هنوز کتابی به این زیبایی نوشته نشده، اسم این کتاب (ستونهای هفتگانه حکمت) است که در آن از چگونگی سرکوبی مسلمانان خاورمیانه و نفاق‌افکنی میان آنان، و چگونگی سوزاندن ریشه‌های عمیق مذهبی و جایگزین کردن افکار ضد اسلامی به جای آن پرده برداشته، و این همان شخصی است که مرزهای میان کشورهای اسلامی را تعیین و آنها را از یکدیگر جدا کرد، یعنی مرز میان عراق، سوریه، کویت، عربستان، اردن، لبنان، فلسطین و شیخ نشینهای خلیج را تعیین کرد، و الا قبلاً میان کشورهای اسلامی که مرزی نبوده. یکی از دوستان لورانس خاطرات او را نوشته و آنجا می‌گوید که: لورانس مدت پنجاه سال به هیچ چیزی جز آقائی انگلستان فکر نمی‌کرد، و در این مدت پیوسته در صحراها گردش کرده و انواع بدبختیها، گرماهای خشک و سوزان، سرماها، گرسنگی، ترس از درندگان و بالاخره تمام مشکلات را تحمل کرده و توانست گامی مؤثر بردارد. و برای تحقق هدفش از هیچگونه فداکاری دریغ نکرد. سوم: گروه عاقلان و خردمندان که مذهبها از این گروه‌اند، البته مذهبها در روحانیون خلاصه نمی‌شوند، هرکسی که پیروی از دین کند جزو این گروه است اگرچه کاسب باشد، مثلاً میثم تمار خرمافروش بود، یا محمد بن مسلم طحان آرد فروش بود، اما یکی از اصحاب امیرالمؤمنین و دیگری از شاگردان امام صادق علیهم السلام بود. اگر تزکیه و اصلاح در کار نباشد همگی یا به جسم و شهوات حیوانی و یا به گروه جاه‌طلبان مربوط می‌شویم، و سرانجام ساقط خواهیم شد، مهم این است که اول از خود شروع کنیم و خودمان را تربیت و اصلاح کنیم و بعد به اصلاح جامعه پردازیم، چون در حکمت چنین آمده که. (فاقدالشیء لا یعطیه) کسیکه چیزی ندارد نمی‌تواند آن را بدهد، مثلاً کسیکه علم نداشته باشد، نمی‌تواند به دیگران یاد بدهد، بنا براین در مرحله نخست باید خودمان را از آلودگی پاک کنیم، و بعد باید مردم را هدایت کنیم که دست از آلودگی بردارند.

سه داستان تاریخی

سه داستان تاریخی

داستان اول: واقعه‌ای است که در جنگ جمل واقع شد. یکی از قبائل یمن قبیله همدان بود، آنها شیعیان حضرت علی (علیه السلام) بودند و برای یاری حضرتش به سپاه وی ملحق شدند. ابن عباس به جستجوی حضرت پرداخت تا اینکه او را در میان خیمه‌ای در حال تعمیر نعلش که از لیف خرما بود یافت، ابن عباس که از این کار شگفت‌زده شده بود عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین قبیله همدان آمده‌اند... امام بی تفاوت به ابن عباس نگریست و فرمود: بگو بینم این نعل من چقدر ارزش دارد؟ ابن عباس گفت: از نظر مادی ارزشی ندارد. حضرت فرمود: بالاخره بیشترین قیمتی که می‌توانی برای این نعل تعیین کنی چقدر است؟ ابن عباس گفت: یک

درهم و یا کمتر از آن. حضرت فرمود: بخدا سوگند که حکومت بر شما نزد من از این نعل کمتر ارزش دارد، مگر آنکه اقامه حقی نموده و یا باطلی را نابود سازم. آری اگر ریاست برای برپائی حق و سرکوبی باطل باشد با ارزش تر از آن است که بتوان برایش قیمتی فرض کرد، اما چنانچه برای کسب شخصیت و فقط آقائی بر مردم باشد پیشیزی ارزش ندارد. داستان دوم: ناصرالدین شاه اسم مرحوم آیه‌الله حاج ملا-هادی سبزواری (صاحب منظومه) را شنیده بود، او خیلی علاقه داشت که خدمت ایشان برسد، و لذا از اطرافیان پرسید: هیچ نمی‌شود حاج ملاهادی برای زیارت عتبات مقدسه و یا زیارت حج از سرراهش به تهران بیاید؟ اطرافیان پس از تحقیق به شاه گزارش دادند که چون حاجی سبزواری یک مرتبه برای حج واجب به مکه مشرف شده، دیگر سفر واجبی ندارد و از سبزواری خارج نمی‌شود. شاه روزی تصمیم گرفت که از راه سبزواری به مشهد مشرف شود، و در سبزواری ملاقاتی با حاجی سبزواری هم داشته باشد. زمانی که شاه به سبزواری رسید مردم به استقبال او شتافته و شخصیت‌های مختلف شهر از وی دیدن کردند، جز حاجی سبزواری که ملتزم خانه‌اش بود و به دیدار شاه هم نیامد. ناصرالدین شاه تصمیم گرفت که خودش به خدمت ایشان برسد، اطرافیان به شاه گفتند که اگر اطلاع پیدا کند ممکن است شما را در خانه هم نپذیرد (چون افرادی که با خدا ارتباط دارند تمام دنیا و زرق و برق آن در نظرشان ناچیز و بی‌ارزش است، حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می‌فرماید: من یک دوست داشتم که به نظر بزرگ بود، زیرا دنیا به نظر او کوچک و ناچیز می‌آمد). سرانجام ناصرالدین شاه با صدر اعظم بطور ناگهانی راهی خانه مرحوم ملاهادی شده و در خانه را کوبیدند، زنی پشت در خانه آمد و پرسید کیست؟ گفتند: ما دو نفر هستیم که می‌خواهیم خدمت آقا برسیم. زن داخل منزل شد و اجازه گرفت و بعد در خانه را باز کرد و آنها را به اطاق مرحوم سبزواری راهنمایی کرد. شاه و نخست‌وزیرش وارد اطاق شدند. دیدند که حاجی روی یک قطعه حصیر بوریا نشسته، و یک قبای کرباسی به تن و کلاه بر سر دارد. ناصرالدین شاه و همراهش سلام کردند، و متواضعانه برابر او زانوی ادب زدند، آنگاه صدر اعظم رو کرد به مرحوم سبزواری و گفت: ایشان اعلیحضرت ناصرالدین شاه هستند. حاجی با کمال متانت و بی‌تفاوتی رو به ناصرالدین شاه کرد و این دو بیت شعر را سرود. بیا بیا که دلم بی تو کافرستان است بزیر زلف تو زنار (۱) بستن آسان است اگرچه فرش من از بوریاست خورده مگیر چرا که جایگه شیر در نیستان است ناصرالدین شاه در مقابل این دو بیت شعر خیلی متأثر شد، بعد اجازه خواست که نهار در خدمت ایشان صرف شود، حاجی پذیرفت، و آنگاه دستور داد که نهار آماده شود، طبقی برایش آوردند که در آن قدری نان جو خشک، قدری دوغ و مقداری نمک، و کنار آن دو عدد قاشق چوبین بود، دوغ ترش، و نان جو خشک بود، و شاه نتوانست غذا بخورد، لذا مقداری از آن نان خشک برداشت و میان پارچه‌ای به عنوان تبرک پیچید. بعد به حاجی عرض کرد: هر امری دارید اطاعت می‌کنم، حاجی فرمود کاری ندارم، شاه گفت شما ملای این شهر هستید، ایشان دوباره فرمود کاری بتو ندارم، شاه عرض کرد. پس دستور می‌دهم که از شما مالیاتی نگیرند، حاجی نپذیرفت، شاه علت را پرسید، حاجی سری تکان داد و فرمود: از من که مالیات نگرفتی به همان اندازه از دیگران خواهی گرفت. شاه اجازه مرخصی خواست و از منزل مرحوم سبزواری خارج شد، و در حالیکه بسیار متأثر بود به صدر اعظم گفت: من تنها این آقا را آدم دیدم. این است معنای (یزکیهم) مکتب پیغمبر چنین شاگردانی را تربیت می‌کند. داستان سوم: در تاریخ آمده که هارون الرشید کاخ باعظمتی ساخت. و این رویه طاغوتیان تاریخ بوده که همیشه از بیت‌المال انباشته شده از دسترنج مستضعفان کاخهای افسانه‌ای می‌ساخته‌اند، هارون الرشید (خلیفه عباسی) در مراسم گشایش آن کاخ از تمام شعرای آن سامان دعوت به عمل آورد تا در مجلس عیش و خوشگذرانی خلیفه شرکت کرده و او را مدح و ثنا گویند، یکی از شعرائی که دعوت شد ابوالعتاهیه بود. در شب معین مجلسی آراستند و خوانندگان جمع شدند، میزهای شراب و خوراکیهای رنگارنگ آماده شد، و شعرا یکی پس از دیگری به مدح خلیفه پرداخته و خلعت‌هایی دریافت داشتند، تا اینکه نوبت به ابوالعتاهیه رسید، او ساکت و آرام بود، حاضرین به وی اصرار کردند که تو هم مانند دیگر شاعران باید شعر بگویی، ابوالعتاهیه گفت: من چهار بیت شعر سروده‌ام و امکان دارد اگر بخوانم خلیفه را خوش نیاید، گفتند: شب خوشی و شادی است و هرچه بخوانی خلیفه را

خوش آید، ابوالعتاهیه ایستاد و شروع به خواندن اشعارش نمود. عش ما بدا لك سالما فی ظل شاهقۃ القصور یهدی الیک بما اشتیهت من الرواح الی البکور فاذا النفوس تغرعت فی ضیق حشرجه الصدور فهناک تعلم موقنا ما کنت ال- فی غرور هرچه می‌خواهی در سایه کاخهای آسمان خراش زندگی کن. از عصر تا به صبح آنچه که تو می‌خواهی برایت آماده می‌کنند. اما... هنگام مردن که نفس قطع و روح در تنگنای سینه تاب می‌خورد. آنگاه است که خواهی دانست جز غرور چیزی در دنیا نداشته‌ای. این جملات در هارون اثر گذاشت. مجلس شادمانی او را متشنج کرد، اطرافیان ابوالعتاهیه را سرزنش کردند، و او پاسخشان داد که این من بودم که به خلیفه راست گفتم، و شماها هرچه گفتید برای خوش آیند خلیفه به دروغ پرداختید. پس دنیا و آقائی و شخصیت تا وقتی است که نفس به حنجره برسد، آنگاه همه اینها تمام می‌شود، دیگر نه خانه، نه پول، نه زن و فرزند و نه شخصیت به درد انسان می‌خورد، تنها چیزی که برای او می‌ماند آن است که مربوط به عقل و خرد و واقع‌بینی باشد. بنا بر این ما باید همت کنیم که از گروه سوم انسانها که واقعا برای رضای خدا گام بر می‌دارند باشیم، ما باید خودمان را بسازیم تا انسانیت را با عمل به دیگران بیاموزیم. شاعر می‌گوید: از گفتن عیب دگران بسته زبان باش با خوبی خود عیب نمای دگران باش (هو الذی بعث فی الامین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب والحمه).

۱- زنا: صلیب.

زهد و خودپسندی

زهد و خودپسندی

زاهد کسی است که بر حسب اوامر خدا عمل کند و از آنچه خدا نهی فرموده دوری نماید، اینجاست که انسان لذت بندگی را احساس می‌کند، و چه بسا به خواست خداوند متعال دارای کراماتی نیز بوده، البته این بسیار مشکل است، در گذشته افرادی پیدا می‌شدند که زاهد واقعی باشند، یکی از شاگردان مرحوم آیه‌ها میرزا علی آقای قاضی تبریزی تعریف می‌کرد (ایشان در شهر نجف اشرف بوده، و بسیار زاهد بود، و علمای زیادی را تربیت کرده است). ایشان می‌گفت: من طلبه تازه‌واردی بودم و با این مرد زاهد رابطه زیادی نداشتم. یک روز اواخر عصر بود، من از مسجد کوفه بیرون می‌آمدم که برای بازگشت به نجف به درشکه برسم، چون مسیر کوفه تا شهر نجف حدود یک فرسخ است، و اگر به درشکه نمی‌رسیدم، می‌بایست که راه را با پای پیاده طی کنم. از این رو عجله داشتم، ولی در راهم با مرحوم میرزا علی آقای قاضی تبریزی روبرو شده و سلام کردم، ایشان جواب سلام داد و دستم را گرفت و احوالم را پرسید، و بعد همانطوریکه دستم در دستش بود باتفاق مشغول قدم زدن شدیم تا اینکه نزدیک بارگاه جناب میثم تمار رسیده و در گوشه‌ای نشستیم. صحبت‌های زیادی بین ما رد و بدل شد. همانطوری که مشغول گفتگو بودیم، ناگهان ماری از دور نمایان شد که آهسته و آرام به طرفمان می‌خزید. مرحوم قاضی چشم به زمین دوخته بود، با نزدیکی مار هراسم بیشتر می‌شد، لذا بدون اختیار توجه ایشان را بسوی مار جلب کردم، او نگاهی کرد و با دستش به مار اشاره‌ای نمود، و مار همانجا از حرکت ایستاد، پس از چند لحظه که صحبت‌مان تمام شد باهم خداحافظی کرده و جدا شدیم. او که دور شد به سوی مار برگشتم و دیدم که با همان اشاره این جانور خشکیده است. و این تعجبی ندارد چون خداوند در حدیث قدسی می‌فرماید: (عبدی اطعنی تکن مثلی اقول للشیء کن فیکون تقول للشیء کن فیکون). واقع این است که هیچگاه انسان نباید فکر کند که او جوهری است و کسی قدرش را نمی‌داند، چون همین فکر خودپسندی است، در دعای وارد از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام آمده (اللهم لا

تخرجی من‌التقصیر) خدایا مرا از قاصر بودن خارج مکن تا همیشه خود را کوچک بدانم، چون روزی که انسان خیال کند قیمت دارد همان روز بی‌ارزشی و سقوط اوست. متأسفانه این طرز تفکر سبب عقب‌افتادگی بسیاری شده است. آنها فکر می‌کنند که از دیگران بالاتر و برترند و با این خودپسندی همگانی جامعه به عقب افتاده و روز به روز عقب‌تر می‌رود، و روزی خواهد آمد که انسان می‌فهمد چیزی نبوده و در دنیا جز غروری پایان‌پذیر نداشته. قرآن مجید می‌فرماید: (و بدالهم من الله ما لم یكونوا یحتسبون) آنچه فکرش را هم نمی‌کردند و به حسابش نمی‌آوردند، روز قیامت بر ایشان آشکار می‌گردد. وانگهی زمانی که فکر خود پسندانه شد، انسان دیگر دنبال کار نمی‌رود، و منتظر است که کار دنبالش بیاید، یکی از خودپسندان می‌گفت: ما همانند کعبه‌ایم که دیگران باید زیارت‌مان کنند، اما ما باید ثابت باشیم و کسی را زیارت نکنیم. این کاملاً برخلاف رفتار و کردار پیغمبر است. زیرا آن بزرگوار به همگان رسیدگی می‌کرد، ائمه اطهار علیهم‌السلام نیمه‌های شب به زیارت مستمندان می‌رفتند و در زیر خیمه تاریک شب با سکوت و آرامش به آنان طوری کمک می‌کردند که حتی شناخته هم نمی‌شدند. بدبختی مسلمانان از اینجاست که خیلی‌ها خودپسندانه فکر می‌کنند. و با همین فکر می‌خواهند پیش بروند. چه خوب بود اگر مسلمانان از تاریخ پیغمبر و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین اطلاع داشتند، و همانند آنان رفتار می‌کردند. گاهی انسان بعد از ۶۰ سال می‌فهمد که تمام عمر در اشتباه بوده و به گفته آن شاعر دانشمند. (تا بدانجا رسید دانش من، که بدانم همی که نادانم). در کشکول مرحوم شیخ بهائی آمده که: شخصی فریاد می‌زد: (رحم الله من کف فکه و فک فکه) یعنی خدای رحمت کند کسی را که دهانش را بسته و کف دستش را باز کند (کنایه از این است که انفاق کند) شخص دیگری او را دید و گفت: (اقلب وضع یدک علی من شئت) یعنی گفته‌ات را معکوس کن و بر هر که می‌خواهی دست بگذار. به طور کلی خیلها خودش را خوب و دیگران را بد می‌پندارند، و معکوس این بسیار کم یافت می‌شود، در واقع یک انسان عاقل باید خودش را بدتر از دیگران ببیند تا خودپسند نباشد، و پیوسته خودش را اصلاح کند. و ما در احوال هر انسانی که دنیا را تا حدودی فهمید و جلو افتاد همین خصلت را مشاهده می‌کنیم. یکی از بزرگان می‌گفت: هر گاه از زندگی خسته شوم می‌روم به کتابخانه و یک کتاب تاریخی را مطالعه می‌کنم. و می‌بینم که دنیا همیشه تکرار مکررات است و هیچ چیز جدیدی در آن پدید نیامده، فقط گاهی برخی از متفکرین پیدا می‌شدند و با کار فکری و آرام جامعه را گامی به پیش می‌بردند. ما نکند نسخه مکرر خودپسندان باشیم (والعیاذ بالله).

توطئه‌های دشمن

توطئه‌های دشمن

از طرفی باید بدانیم که استعمارگران برای تسلط بر ما چه نقشه‌هایی کشیده و می‌کشند، آنان با انواع نیرنگ وارد کشورهای ما شده، و با آرامش کامل در میان ما نفوذ کرده و بعد چه خرابکارهایی که مرتکب نمی‌شوند؟ و این ما هستیم که بایستی بیدار باشیم و جلوی آنان را بگیریم. یک جاسوس انگلیسی می‌گوید: اواخر دوران قاجاریه بود که انگلستان برای بررسی اوضاع مرا به ایران فرستاد. ماموریت من در منطقه چهارمحال و بختیاری بود، من در میان بختیارها رفته و فارسی را با لهجه بختیاری خوب آموختم، همچنین آداب و رسوم و تقالید آنان را یاد گرفتم. و بعد برای جلب اطمینان آنان با یک دختر بختیاری نیز ازدواج کردم. و مواظب بودم که زن حامله نشود. پس از مدتهایی که ماموریتم پایان یافت، همسر مرا در مقابل یک قاطر با یک مرد دهاتی معاوضه کردم، و با همان قاطر خودم را به بندر بوشهر رساندم، آنجا قاطر را فروختم و با کشتی راهی انگلستان شدم، و بعد توانستم دو کودک بختیاری را برای حفظ منافعمان! تربیت کنم. آری دو کودک یکی تیمور بختیار بود، و دیگری شاهپور بختیار که خدمات شایانی به

انگلستان نموده و حافظ منافع آن در ایران بودند. البته بختیارها مردمان اصیل و نجیب و شریف می‌باشند و چند جنایتکار در آنان اندک و اتفاقی است. ما باید خودمان را سرزنش کنیم نه دشمن را. چون دشمن که خوبی ما را نمی‌خواهد، او نقشه می‌کشد، و هرچه زودتر می‌خواهد نابودمان سازد، قرآن کریم می‌فرماید که روز قیامت شیطان به اهل جهنم می‌گوید مرا ملامت و سرزنش نکنید بلکه خودتان را سرزنش کنید من بر شما قدرتی نداشتم جز آنکه شما را دعوت به اعمال خلاف نمودم و شما اجابت کردید (۱). در حقیقت غربیها دنیا را چنین فهمیده و با سیاستهای مزورانه خویش همه جا نفوذ کرده‌اند، و شبانه روز تلاش و فعالیت می‌کنند که منافع بیشتری به چنگ آورند. آنان بوسیله تسلیحات، تبلیغات، اقتصاد و حتی فرهنگشان به جنگ و مبارزه با ما پرداخته‌اند، بنا بر این تا زمانی که ما نیروهای همه‌جانبه مان را تقویت نکنیم معلوم است که از آنان شکست می‌خوریم، بقول نسیم شمال. قوم و خویشم همه‌دانی و خودم هیچ ندان، گفتگویم شده است آخ چکنم واخ چکنم. ما باید از اینجا شروع کنیم که اولاً طبق روایات وارده از اهل بیت علیهم السلام دیگران را بهتر از خود بدانیم، و آنگاه به ندای رسول خدا (صلی الله علیه وآله) گوش فرا دهیم که می‌فرماید: (فاتبعونی یحببکم الله و یغفر لکم) یعنی مرا پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد، و بعد باید مشغول کار و تلاش شویم. (ذوالنون مصری) یکی از زهاد بود که خیلی ریاضت می‌کشید و داستانهای عجیبی از او نقل شده، شخصی از اهل بغداد از مقامات وی آگاه شده و شنید که ذوالنون اسم اعظم را می‌داند، لذا به خدمت ایشان شتافت و مشغول خدمت‌گزاری و نوکری افتخاری برای ذوالنون شد، و گفت که شهر و دیار و زن و فرزند و بالاخره دارائیش را رها کرده تا از او اسم اعظم یاد بگیرد. سرانجام بعد از سه سال که شبانه روز به ذوالنون خدمت کرد از وی تقاضا کرد که اسم اعظم را به او بیاموزد. ذوالنون ظرفی سربسته به مرد بغدادی داد و گفت: برو این را به فلانی بده و بگو که ذوالنون فرستاد، مرد بغدادی ظرف را به دست گرفته و راه افتاد، در میان راه احساس کرد که چیزی میان ظرف حرکت می‌کند، تصمیم گرفت که در آن ظرف را بردارد تا ببیند چه چیزی داخل آن حرکت می‌کند. هنگامیکه در ظرف را برداشت با کمال ناباوری موشی را در آن یافت که فوراً از آن ظرف فرار کرد. مرد بغدادی با عصبانیت و اوقاتی تلخ به سوی ذوالنون بازگشت و اظهار داشت: آیا این جزای سه سال خدمت است که مرا به باد مسخره بگیری؟! و با من یک موش برای دیگران بفرستی؟ ذوالنون رو به او کرد و گفت: من از تو تعجب می‌کنم که بعد از سه سال ریاضت هنوز قابلیت نگهداری از یک موش امانتی را نداری، پس چگونه می‌توانی لیاقت محافظت از اسم اعظم را داشته باشی؟ برو اول خودت را تربیت و آماده کن. ما باید از خودمان شروع کنیم، خودمان را تربیت کنیم، برابر پیشامدها استوار و مقاوم باشیم. ببینید یک هسته را، آنقدر زیر خاک فعالیت می‌کند تا اینکه جوانه بزند و اول کار در برابر کمترین نسیم خم می‌شود، اما کم کم که درختی تنومند شد و در دل خاک ریشه‌ای محکم دوانید در مقابل شدیدترین طوفانها می‌تواند مقاومت بنماید. البته باید هر لحظه مواظب خود باشیم هرچند هم که قوی بشویم چه بسا در برابر طوفانهای گناه استوار باشیم اما یک گناه ناچیز ما را از راه منحرف سازد، (دیل کارنگی) یک نویسنده آمریکائی است و کتابهای جالبی نوشته، در یکی از کتابهایش بنام (آئین زندگی) می‌گوید: درختی ۴۰۰ سال عمر داشت و ۱۴ طوفان شدید دید اما مقاومت کرد، لیکن سرانجام حشرات بسیار کوچکی آن را نابود ساختند این مثالی بود برای آنکه هرچه پیشرفت کردیم به خودمان مغرور نشویم.

۱- و قال الشیطان لما قضی الامر ان الله وعدکم و وعد الحق و وعدتکم فأخلفتکم ما کان لی علیکم من سلطان الا ان دعوتکم فاستجبتم لی فلا تلمونی ولوموا انفسکم.

تمدن در پرتو تفکر و سازندگی

یکی از علوم روز علم تجربی میباشد، یعنی اعیان خارجی، و چیزهایی که با حواس پنجگانه درک می‌شود، و علوم دیگری نیز وجود دارد مانند علوم انسانی که فکری میباشد، که با اولی فرق دارد، کودک در بدو تولدش چیزی را احساس نمی‌کند، بعد کم‌کم عالم به اشیاء می‌شود یعنی بوسیله تجربه مسائلی را می‌آموزد، ولی عالم به مسائل فکری که در مورد ماوراء اشیاء میباشد نرسیده، لذا قبلاً کبریت را لمس می‌کند اما شعور ندارد که زدن یک چوبه آن موجب سوختن اطاق می‌شود، اگر یک اسکناس هزار تومانی داشته باشد مقابل یک عدد شکلات عوض می‌کند، عمر بن عبدالعزیز می‌گوید: در کودکی انگشتر الماسی را پدرم به من داد، و من آن را برابر یک دانه خرما فروختم، این کودک وارد علم اشیاء شده اما هنوز به علم ماورائی نرسیده است. پس از چندی که رشد می‌کند، و ربط چیزها را می‌فهمد به عالم فکری نزدیک می‌شود، اشیاء را درک می‌کند و می‌فهمد، و خوب و بد را تشخیص می‌دهد، یکی از غریزه‌هایی که خدا در نهاد کودکان قرار داده این است که در اوایل رشدشان سئوالهای زیادی می‌کنند، چون می‌خواهند به عالم فکریشان تکامل بخشند. اگر اتفاقاً کودکی متولد شد که هم اشیاء و هم افکار را می‌فهمد بسیار فوق‌العاده است. مانند حضرت عیسی (علیه السلام) و اگر رشد کرد و اشیاء را درک نکرد ناقص است، و اگر بعد از درک اشیاء نتوانست به عالم فکری راه یابد، باز ناقص است، لذا ملاحظه می‌شود که برای اشباع رشد فکری کودکان و تربیت آنان پس از جنگ جهانی دوم کتابخانه‌های کودک در سطح جهانی رواج یافت. امتهای و ملل دنیا نیز چنین‌اند. امتهایی هستند که هنوز حتی به مرحله اول یعنی عالم اشیاء راه نیافته و خیلی عقب افتاده هستند، از جانب دیگر امتهایی به عالم اشیاء رسیده اما هنوز نتوانسته‌اند پرورش فکری یابند. اینها نیز ناقص و عقب‌افتاده‌اند، امتهای جهان سوم (می‌توان گفت تمام ملل مسلمان چنین‌اند) عده‌ای آنقدر عقب‌افتاده که هنوز به عالم اشیاء هم نرسیده‌اند، مانند برخی از ملل آفریقا و عشایر عرب در یمن و سودان، یمن تا حدود (۲۰) سال پیش هنوز مظاهر تمدن نداشت، و مردمش بدون برق و آب لوله‌کشی و غیره زندگی کرده و از پیشرفت صنعتی و زندگی ماشینی کاملاً به دور بودند، و عده‌ای از ملل مسلمان با یک درجه ترقی هنوز ناقص‌اند، یعنی به عالم اشیاء راه یافته، اما دروازه‌های طلائی عالم فکری را همچنان بر خودشان مسدود نگاه داشته‌اند. مانند سایر مسلمانان که بازارهایشان بازارهای مصرفی شرق و غرب است و بهترین کالاها را از راه فروش ذخایر و منابع ثروتشان تهیه می‌کنند، و خیال می‌کنند که قلعه‌های تمدن را گشاده و ترقی همین است و بس. ما مادیات پیشرفته و تکنیک جدید را آوردیم، از رادیو و تلویزیون استفاده کردیم، انواع ماشینهای پیشرفته صنعتی را به کار بردیم. اما متأسفانه به دنبال آن فکر نکردیم و به طور کلی نقص مسلمانان همینجاست، غریبه‌ها ما را تحجیر کرده‌اند، یعنی ولی و قیم و صاحب اختیار ما شده‌اند، درست مانند کودکان ثروتمند که به علت عدم توانائی فکری محجور می‌شوند، اکثریت سران منطقه همین حالت تحجیر را دارند، نوکران سرسپرده و ریزه‌خواران استعمار هستند، اگر حساب کنیم که به عالم فکری راه یافته‌ایم باید فوراً به دنبال آن عالم اشیائمان را تأمین نماییم... اگر کودکی ادعا کند که فکرش به کمال رسیده و بعد دستش را با آتش بسوزاند دروغ گفته و خودش را فریب داده، ما اگر ادعا کنیم که عالم فکری را درک کرده‌ایم ولی باز نیازمند به خارج باشیم خودمان را فریب داده‌ایم. مسلمانان حتی اشیاء را نیز عاریه دارند، اگر واقعاً در یک محاصره اقتصادی قرار بگیرند، حتی اشیائشان نابود می‌شود، ملاحظه بفرمائید نه تنها ماشین آلات که حتی پیچ و مهره آنها را نیز از خارج وارد می‌کنیم. یکی از نویسندگان مصری می‌گوید: (ما میهمانان تمدن جدید هستیم) اگر کسی ادعا کند که متفکر است، اما برابر شیر درنده فرار نکند دروغ گفته و خودش را فریب داده است، ما دشمنان درنده بسیار داریم. اما باید اذعان کنیم که امت اسلامی از سواحل شرقی اندونزی تا کرانه‌های غربی مراکش (باستثنای افراد معدود) هنوز نتوانسته به عالم فکری راه یابد، به عبارت دیگر شرق و غرب ما را از ورود به عالم فکر بازداشته‌اند. ما و کشور ژاپن در یک مرحله از عقب‌افتادگی بودیم، تمدن جدید همزمان با ژاپن وارد کشورهای اسلامی نیز شد.

مردم ژاپن از تمدن مادی غرب استقبال کردند، اما به دنبال آن وارد عالم فکری شده و توانستند عالم اشیائشان را طوری گسترش و رونق ببخشند که امروزه ژاپن با بازار مشترک اروپا و آمریکا رقابت می‌کند. با اینکه ژاپنی‌ها از نظر ایدئولوژی بسیار عقب‌افتاده‌اند، چون هنوز بودا را می‌پرستند و امپراطور (هیروهیتو) را نماینده خدا می‌دانند. همچنین ملل مسلمان با آغوش باز به استقبال تمدن جدید شتافتند، اما به دنبال آن به رفاه زندگیشان توجه کردند، از تفکر و سازندگی باز ایستادند، روز بروز تمدن و فرهنگ غرب رونق یافت و مسلمانان درجا زدند. با اینکه مسلمانان از جهت ایدئولوژی بهترین و مترقی‌ترین مکتب را داشته و مکتب اسلام تمام قوانین و احکام بزرگ و کوچک را برای تامین سعادت بشر آورده است. بدین وسیله ژاپن از همه لحاظ پیش افتاد چون به دنبال عالم اشیاء وارد مرحله فکری شد، و بعد از آن به اشیاء خود رونق بخشید، و امتهای مسلمان به دنبال عالم اشیاء از تفکر ایستادند. و لذا در همان اشیاء هم نیاز به غرب دارند. حتی برای تامین مواد غذایی هم باید دست نیاز به خارج دراز کنند، یکی از مجله‌های پرتیراژ عربی نوشته بود که در کشورهای عربی تنها ۳٪ زمین زیر کشت می‌رود و ۹۷٪ بقیه خشک و بدون زراعت است. باید از ظاهرسازی و عالم شعار در آئیم و حقیقت را بنگریم، ما از عالم اشیاء هم عقب افتاده‌ایم، و لذا شرق و غرب از ما هراس ندارد، بطور مثال.. اگر کسی یک قبضه هفت تیر داشته باشد و دشمن شبانه روز برای او شمشیر تیز می‌کند حتماً هراس نخواهد داشت، چون هفت تیر از شمشیر قوی‌تر است، و لی دشمن از چه چیز ما می‌ترسد؟ آیا از همبستگی و اتحاد ما؟ از صنعت ما؟ از پیشرفت فکری و فرهنگی ما؟ اما همان دشمن از ژاپن حساب می‌برد. معلوم باشد ما نمی‌گوئیم از مظاهر تمدن استفاده نشود، بلکه باید کمال استفاده را نمود ولی مهم این است که باید از عالم مادی اشیاء به عالم فکری منتقل شویم، و بدنبال آن به اصلاح و رونق بخشیدن به عالم اشیاء پردازیم تا انشاءالله به مرحله خودکفائی برسیم. بنا بر این باید بدانیم که اشیاء و ماوراء اشیاء چیست؟ البته ارتباط با عالم اشیاء و افکار بسیار مشکل هم هست، چون دنیا روی دقت پایه‌ریزی شده، ما باید با امید به خدا با کمال دقت شروع کنیم حتی اگر بدانیم خودمان به نتیجه نخواهیم رسید، نسلهای بعد از ما از نتیجه کارمان بهره‌مند خواهند شد. خداوند در سوره کهف راجع به عدد اصحاب کهف دو سطر اقوال مردم را ذکر می‌کند و بعد موضوع را بی‌جواب می‌گذارد، برای اینکه ما را از تفکر در امور سطحی و حاشیه‌ای باز دارد، آنجا می‌فرماید: (سیقولون ثلاثه رابعهم کلبهم، و یقولون خمس سادسهم کلبهم رجماً بالغیب و یقولون سبعة و ثامنهم کلبهم، قل ربی اعلم بعدتهم). یعنی اینکه عده‌ای مردم خواهند گفت اصحاب کهف سه نفر و سگ آنان چهارمیشان می‌باشد، و برخی بدون دلیل خواهند گفت آنان پنج نفر و ششمی سگشان می‌باشد، ای پیامبر بگو که خدا عده آنان را بهتر می‌داند. ملاحظه کنید خداوند می‌توانست بالاخره بگوید آنان چند نفر بودند، اما نگفت چون موضوع مهمی نیست، مسئله‌ایست بسیار سطحی، قرآن مجید بطور تلمیحی می‌فرماید که در امور سطحی و قشری فکر نکنید بلکه همیشه در امور عمقی و موثر تفکر نمائید. چند سال پیش دولت عربستان سعودی برای مشغول کردن افکار عمومی اعلام کرد هر کس پیرامون جنگهای پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) بهترین کتابها را بنویسد جایزه‌ای دریافت خواهد کرد، بهترین نویسندگان و متفکرین عرب وارد کار شدند و کتابهایی نوشتند، چند نسخه از آن کتابها را اینجانب مطالعه کردم، هیچ مطلب جدید جز تکرار مکررات تاریخ البته به سبکی جالب نداشت، اینها برای سرگرمی مسلمانان بود. آمریکا روزانه میلیونها بشکه نفت از بلاد اسلامی به یغما می‌برد، و برای اینکه از تفکر مسلمانان و نویسندگان و متفکرین آنان جلوگیری کند، آنان را به این اعمال سطحی و حاشیه‌ای مشغول می‌دارد. متأسفان ما مسلمانان به دو چیز مغروریم. الف) از زندگانی پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) جز مسائلی سطحی و جزئی چیزی یاد نداریم، و فکر می‌کنیم که از زندگانی پیامبران اطلاع کافی داریم. ب) اینکه ما مسلمانیم و اسلام دین خداست و اوست که باید اسلام را با معجزه نگاه دارد. این طرز تفکر در عقب‌افتادگی ما تاثیر بسزائی داشته و دارد. نتیجه سخن: اینکه ما باید فعالیت کنیم که نخست فکر را بفهمیم، و به دنبال آن شیء را تهیه و بسازیم، چون فکر تنها هم ارزش ندارد. می‌گویند شخصی به دکان یک نانوا آمد و آنچه درس خوانده بود برای نانوا بازگو کرد، بعد در مقابل اظهار علم و دانشش درخواست یک قرص نان نمود، نانوا وی را رد

کرد و گفت: این گفته‌های تو که برای من پول نمی‌شود. همچنین باید از غرور اینکه منتظر معجزه باشیم که خدا یاریمان کند در آئیم چون طلب پیشرفت سبب می‌خواهد، مثلاً اگر کسی ازدواج نکند و از خدا اولاد بخواهد صد سال هم که دعا کند این امکان ندارد، بلکه باید ازدواج بکند و امید به خدا هم داشته باشد که به او فرزندی عنایت بفرماید. بنا بر این فکر تنها اثری ندارد و اگر با عمل و سازندگی همراه گشت مؤثر خواهد افتاد و موجب پیشرفت می‌شود لذا تمدن جز در پرتو تفکر و تعقل و سپس سازندگی امکان‌پذیر نیست.

درسی از رفتار علی علیه‌السلام

درسی از رفتار علی علیه‌السلام

در روایت از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام آمده: (بنی الاسلام علی خمس: علی الصلاة والزکات والحج والصوم والولایه). اسلام بر پنج پایه استوار شده است.. بر نماز و زکات و حج و روزه و ولایت. نماز ارتباط با خداست، روزه برای حفظ نفس و مخالفت با خواهشهای آنست، زکات برای ترفیع سطح اقتصادی و بالاخره حج کنگره جهانی اسلامی است که آنجا مسلمین گرد هم آمده و از مشکلات یکدیگر آگاهی یافته و اقدام به حل آنها می‌کنند. اما ولایت از همه مهمتر است، ولایت یعنی اداره و رهبری صحیح اسلامی است که آن چهار رکن دیگر نیز با بودن ولایت بیا می‌شود. صحبت پیرامون ولایت بمناسبت ولادت حضرت علی (علیه‌السلام) است. تمام مسلمین و غیر مسلمین علی را به عدالت می‌شناسند، (بولس سلامه در کتاب ملحمة الغدیرش با وجودی که مسیحی است چنین می‌گوید: لا تقل شیعة هواة علی ان فی کلّ منصف شیعیاً یا سماء اشهدی و یا ارض قرّی و اخشعی انی ذکرت علیاً و حتی اروپائیان در اروپا یادواره نهج‌البلاغه گرفته و از علی (علیه‌السلام) تمجید کردند. ما باید خودمان را پیروان واقعی آنحضرت قرار بدهیم، در تمام امور زندگی رفتار آن حضرت را پیاده کنیم، در سیاست، حکومت، عدالت، کوشش و فعالیت، زهد و تقوی و سرانجام در تکامل انسانی از آن بزرگوار پیروی نماییم. در حکومت‌های امروز سه قوه اصلی و دو قوه فرعی وجود دارد. قوای اصلی عبارتند از: یک) قوه مقننه. که در مجلس شوری و پارلمان تشکیل یافته و وضع قوانین را بعهدده دارد. دو) قوه مجریه: که از رئیس جمهور و هیئت دولت تشکیل یافته و قوانین مصوبه مجلس را به مرحله اجرا در می‌آورد. سه) قوه قضائیه: که مستقل است و برای رفع مشکلات و اختلافات مردم کار می‌کند. دو قوه فرعی نیز عبارتند از: الف) رسانه‌های گروهی و وسایل ارتباط جمعی که در رادیو و تلویزیون و نشریات و مطبوعات تبلور یافته و اخبار را در سطح کشور پخش و منتشر می‌سازد. ب) ستون پنجم که در عربی (رتل خامس) نام دارد و کارش این است که افرادی به کشورهای خارجی فرستاده می‌شوند و اخبار و نقشه‌های دشمن را برای کشور خودی نقل می‌کنند. حکومت حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) نیز دارای این پنج قوه به بهترین وجه بوده است، البته قوه مقننه در مقام ولایت و امامت خود حضرت تبلور می‌یافت، در دولت بزرگ اسلامی آن روز حدود هزار استاندار و قاضی از سوی حضرت منصوب و خدمت می‌کردند، باید دانست که اداره آن همه استاندار و قاضی آنهم با نبودن وسایل ارتباط جمعی روز خیلی مشکل بوده است. (ابوالاسود دؤلی) یکی از قضات خوب امیرالمؤمنین بود، امام بطور ناگهانی دستور برکناریش را صادر فرمودند، ابوالاسود علت را پرسید؟ امام فرمودند. چون هنگام حل اختلاف میان دو نفر صدایت بر صدای آندو بلندتر می‌شود، این نشان می‌دهد که آن حضرت هزار قاضی آنچنانی داشته‌اند و آنان را تربیت کرده بودند. یکی از اسرار تمجید دنیا از علی بن ابی‌طالب همین است. ما باید افرادمان را تربیت کنیم که بتوانیم قضات و خدمتگزاران خوبی تحویل جامعه اسلامی بدهیم. روزی حضرت امیرالمؤمنین در محراب مسجد آماده نماز بودند، هنگامی که دو دست را برای گفتن

تکبیرة الاحرام بالا بردند ناگهان زنی بنام سوده خدمت آن حضرت آمد و از استاندارش شکایت نمود، آنهم پیرامون یک مسئله بسیار معمولی، امام در همان لحظه از خواندن نماز منصرف شده نامه‌ای از آستین مبارک در آورده و دستور جلب آن استاندار را مرقوم فرمودند. اینها تمامی باید برایمان درس باشد. ما باید در تشکیل حکومت اسلامی هم سه قوه اصلی و هم دو قوه فرعی را به بهترین وجه داشته باشیم، البته قوه مقننه در خط مراجع تقلید تبلور می‌یابد که همان خط بیانگر قوانین قرآن و سنت است.

چگونگی تداوم انقلاب اسلامی

چگونگی تداوم انقلاب اسلامی

قرآن مجید می‌فرماید: (ثم اتبع سببا) قوانین دنیائی بر اسباب و مسببات استوار شده، یعنی مثلاً اگر هسته پرتقال را کاشتیم درخت انار نخواهد داد، معمولاً انسانی که بخواهد چیزی تهیه کند مقدمات آن را آماده می‌سازد، و لذا قرآن کریم در باره کسانی که به جنگ نرفته و در خانه‌ها ماندند می‌فرماید.. (ولو ارادوا الخروج لا عدوله عده) یعنی آنها اگر می‌خواستند با شما در جنگ شرکت کنند مقدمات جنگ و خروج برابر دشمن را تهیه می‌دیدند اما دروغ می‌گویند. دین مقدس اسلام همیشه با دشمنان خارجی روبرو بوده، روزی بنام امپراطوری رم و امپراطوری فارس روزی به نام مسیحیان و یهودیان و روزی به نام صهیونیسم و امپریالیسم یا امروز که بنام شرق و غرب است. در گذشته‌های دور که اسلام پیشرفت چشمگیری داشت، و دشمن برای حفظ منافع خود می‌خواست جلو آن را بگیرد، دست به نقشه‌های شومی زد، به طور مثال: یک کشیش جوان مسیحی به نام پطرس در شهرهای مسیحی نشین راه افتاد و به مردم وعده بهشت می‌داد و جوانان را برای مقابله با پیشرفت اسلام و جنگ با مسلمین بسیج می‌کرد. عده بسیاری دعوت او را پذیرفته و به اردویش ملحق شدند، تا اینکه عده آنان به حدود یک میلیون نفر رسید، این سپاه قوی برای جنگ با مسلمانان حرکت کرد، اما در اثر بی‌نظمی و عدم کارآیی درست (۳۰۰) هزار نفر از آنها در راه هلاک شده و بقیه شکست سختی خوردند و فرار را برقرار ترجیح دادند، و از آن روز کشیش مزبور را (پطرس معتوه) یعنی دیوانه نام نهادند. دولتهای مسیحی از این واقعه درس گرفته و با اصلاح نقاط ضعف و نظم و کارآیی صحیح متحدا علیه اسلام وارد کارزار شدند. و به همین منظور تندیس ساختند از دو مجسمه که یکی بسیار زیبا و بعنوان سمبل حضرت مسیح علیه‌السلام و دیگری سیاه چهره همچون یک عرب زشت و بد صورت بعنوان سمبل حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) می‌باشد در حالیکه با شمشیر به حضرت عیسی حمله برده و مجسمه حضرت مسیح را شکسته، به این نحو به مسیحیت در برابر اسلام جنبه مظلومیت داده و دست به تبلیغات زدند و با تحریکات و جریحه‌دار ساختن عواطف عمومی توانستند ارتشی نیرومند تشکیل و به بلاد اسلامی حمله کنند، از آن روز جنگهای صلیبی میان مسیحیان و ارتش اسلام شروع شد، و متأسفانه فلسطین بدست مسیحیان سقوط کرد و تا حدود (۲۰۰) سال به دست آنان بود، بعد از آن مسلمانان تجدید قوا کرده و متحدا فلسطین را از دست دشمن نجات بخشیدند، این نشیب و فرازها ادامه داشت تا اینکه در حدود صد سال پیش روح تازه‌ای در مسلمانان دمیده شد و علمائی با عزم و اراده به صحنه آمدند و توانستند موج و خروش تازه‌ای در میان مسلمانان ایجاد کنند، و حرکات آزادیبخش مکتبی و اسلامی سراسر دولتهای اسلامی را فرا گرفت. اما با نقشه‌های دشمنان شرقی و غربی تمام آن علما و مصلحین بطور مستقیم و غیر مستقیم نابود و حرکات آزادیبخش در نطفه خفه شد، آنگاه دشمن متحد دولت بزرگ اسلامی را قطعه قطعه کرد و بر سر هر کشوری یک نوکر سرسپرده گماشت، و بعد اسرائیل را در قلب آنها کاشت و با ایجاد ستون پنجم و احزاب سرسپرده مختلف مانند حزب کمونیست و حزب بعث و غیره از رشد و پیشرفت سریع اسلام جلوگیری کرد. بنابراین برای پیشرفت و خودکفائی کشورهای اسلامی بایستی: اولاً: در همه جا تا می‌توانیم مردم را تشویق به صنعت کنیم تا

انشاءالله کشورهای اسلامی به کشورهای صنعتی تبدیل شوند، چون صنعت موجب رونق کشاورزی هم می‌شود، مثلاً کشور آمریکا با پیشرفت در صنعت توانست کشاورزی را رونق بخشد. ثانیاً: به جوانان فکر بدیم و آنان را وارد کارهای تشکیلاتی اسلامی نمائیم چون اگر ما این کار را نکنیم جوانانمان به دام احزاب استعماری و ستون پنجم گرفتار شده و بر علیه اسلام و به نفع شرق و غرب کار می‌کنند. ثالثاً: شکستن اتحاد شوم شرق و غرب که این هم راههای زیادی دارد مثلاً تخریب آنها از داخل و یا گسترش تبلیغات اسلامی و دعوت مردم آن دیار به سوی اسلام و روشن نمودن مردم در جهت رویارویی با ستمگران و نیز باید کاری کنیم که نقشه استعمارگران بر علیه خودشان بکار گرفته شود.

آگاهی سیاسی

آگاهی سیاسی (۱)

سیاست یک علم است و باید مانند فقه و علوم دیگر تدریس و بحث شود، و در باره آن کتابها نوشته شود، مثلاً داروی فلان بیماری چیست؟ نمی‌دانیم مگر آنکه از علم پزشکی آگاه باشیم، همینطور در باره مسائل سیاسی ما مسائل سیاسی را نمی‌فهمیم مگر اینکه از سیاست آگاه باشیم. پیغمبر اسلام افرادی داشتند که به شناخت مسائل سیاسی می‌پرداختند و افرادی هم مسائل اقتصادی و عده‌ای مسائل جنگی و غیره را بررسی می‌کردند، مثلاً یهود در مدینه سلاح را در اختیار داشتند، و اقتصاد به دست ایشان بود و جوان‌ها را از راه شراب و زنا خراب می‌کردند، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) دستور دادند که خود مسلمین سلاح درست کنند و خود تجارت کنند که محتاج یهود نباشند و شراب و زنا را حرام کردند (به امر خدا) تا جوان‌ها از قبضه آنان بیرون آیند. ما باید بدانیم که تنها شنیدن اخبار رادیو انسان را سیاست مدار نمی‌کند. درست مانند یک فرد عامی که چندین سال پای منبر نشسته باشد اما یک منبر هم بلد نیست، لذا علم سیاست باید حتماً تدریس و بحث شود تا واقعا در متن جریانات سیاسی قرار بگیریم و در نتیجه از سیاستهای شیطانی شرق و غرب نجات پیدا کرده و چگونگی اداره کشور را بیاموزیم. در غیر این صورت ما مغلوب هستیم زیرا همیشه قوی ضعیف را به زمین می‌زند و او را نابود می‌سازد. مونتسکیو دانشمند سیاسی‌ای که قریب (۳۰) سال در گردش بوده و سیاستهای دنیای آن روز را بررسی کرده (۳۰) جلد کتاب نوشته و امروزه اکثر کتابهای سیاسی از مطالب کتابهای او بهره‌برداری می‌کنند، الان مثلاً خلاصه‌هایی از کتابهایشان هست که باید خوانده شود. ارسطو حدود (۱۸۶) شهر را گردش کرد و بعد کتاب سیاستش را نوشت که تا الان نزد سیاسیون دنیا معروف است، در حقیقت علم سیاست مانند یک دریاست که انسان تا نخواند آن را نمی‌فهمد که در دنیا چه می‌گذرد و حتی در همین ایران چه خبر است؟ مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی با سیاست ماهرانه‌ای توانست مغولها را رام کند و از کشتن علما و دانشمندان و آتش زدن کتابها جلوگیری به عمل آورد او پادشاه مغول را متقاعد ساخت که می‌تواند نیازمندیهایش را برآورده سازد. مثلاً یک روز کاروان مغولها به جائی رسید که آبهای را کد جمع شده بود، و چون شب بود همانجا چادرها را نصب و اطراق کردند، اتفاقاً قورباغه‌های زیادی در میان آبهای را کد فریاد می‌زدند و مزاحم خواب پادشاه و لشکریانش بودند. مرحوم خواجه دستور داد یک گاو را کشتند و روده‌هایش را قطعه قطعه در آب انداختند، ناگهان صدای قورباغه‌ها خاموش شد (چون قورباغه از مار می‌ترسد و به خیال اینکه روده‌ها مار است خاموش شدند) از این عمل مرحوم خواجه چقدر پادشاه را خوش آمد و مقام خواجه را بالا برد. کیسینجر یکی از یهودیان است که در اثر فشار موطن اصلی خود را ترک نموده و به سوی آمریکا گریخت. او می‌گوید که پنج هزار کتاب سیاسی خوانده و لذا چندین سال وزیر خارجه بود و در حال حاضر هم مستشار سیاسی رئیس جمهوری آمریکا است. ببینید این شخص چگونه طی یک توطئه خائنه کشور لبنان آرام را به جنگ داخلی کشانید که

تا به امروز لبنان می‌سوزد. ما باید دور از هو و جنجال درس سیاست را بخوانیم تا لااقل از آنچه بر خود ما می‌گذرد آگاه باشیم. و اینکه مثلاً می‌بینیم کشور فرانسه با حدود ۷۰ میلیون و انگلستان با ۸۰ میلیون جمعیت پیش رفته این معجزه نیست بلکه در اثر سیاست دانی می‌باشد. متأسفانه مسلمانان در اثر فرانگرفتن سیاست و عدم اطلاع از نقشه‌های دشمن شکست خورده و عقب افتادند. و تا زمانی که در میان مسلمین آگاهی سیاسی پیدا نشود به جایی نخواهند رسید. در همین زمان فعلی با وجودیکه اکثریت مردم عراق، کویت و بحرین شیعه هستند و شیعیان در رفاهی نسبی به سر می‌برند سران این کشورها شیعیان را پراکنده و تبعید کردند، و آن عده‌ای هم که الآن هستند زیر فشارند، و این نشانه‌های اختناق و فشارهای آینده دولت بر شیعیان می‌باشد (۲). بطور کلی آزادی یکی از مسائل مربوط به علم سیاست است که کتابهای مفصلی در باره آن نوشته شده که چگونه آزادی به دست می‌آید و چگونه از دست می‌رود و اصلاً آزادی چیست؟ و اینهایی که دم از آزادی می‌زنند چه می‌خواهند و چه سیاستی را تعقیب می‌کنند؟ ما باید هوشیار باشیم و کارها را از راه خودش وارد شویم، و چون کار اداره کشور مربوط به سیاست دانی است پس باید آن را بیاموزیم و الا به دست خودمان گورمان را کنده‌ایم و دوباره زیر یوغ بیرحمانه ابرقدرتها خواهیم رفت.

۱ - معظم له کتابی بنام الفقه السیاسه در این مورد نوشته‌اند که در نوع خود بی‌نظیر است. ۲ - لازم به تذکر است معظم له ضمن بیان این مطلب معتقدند که لازم است دولت ملت را یکسان بدانند و تفرقه را یکی از عوامل استعمار انگلیس می‌دانند و برای وحدت مسلمانها کتابهایی نیز نوشته‌اند که هنوز به چاپ نرسیده است و مختصر طرح مزبور را در کتاب الی حکم الاسلام بیان داشته‌اند.

توطئه‌ها و راه حلها

توطئه‌ها و راه حلها

استعمارگران برای تفرقه و جدائی مسلمین قواعدی را قرار داده و به مورد اجراء گذاشتند مثلاً قومیتها و برتریهای نژادی را در میان مسلمانان باز گردانده و مسلمانان را به تُرک، عرب، فارس و غیره تقسیم کردند، و روی همین قاعده عیدهای ملی را زنده کردند، لغت‌های ملی و ویژگیهای نژادی را تجدید کردند. الان هیچ کشور عربی‌ای نیست که مردمش مانند قرآن صحبت کنند، و هرکدامشان یک لغت محلی خاصی دارد که با عربی اصیل خیلی فاصله دارد، بعد در خود عربها گذشته‌های جاهلی را زنده کردند. جمال عبدالناصر فرعون را در مصر بر سر زبانها آورد و به تاریخ او افتخار کرد. و لذا مجسمه‌های فراعنه را در خیابانها و میدانهای عمومی نصب و خیابانهای قاهره و مناطق عمومی را به نام فراعنه نام گذاری کرد. در کشور عراق تاریخ بابلین و فنیقیین را زنده کردند و به آن (مهدالاحضارات) یعنی سرزمین تمدنها نام داده و آثار جاهلی را تجدید کردند بطور مثال مجسمه شیر بابل در زمان نمرود کافر را در بغداد نصب کردند. هنگامی که کشور هند به دست انگلیسها افتاد لغت و زبان مردم را به سانسکریتی مبدل ساخته و بطور کلی آثار سانسکریتی را آنجا زنده کردند (۱). در ایران تاریخ دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهان را زنده کرده و حتی تاریخ رسمی را از اسلامی به شاهنشاهی تبدیل نمودند. و خیابانها و محلهای عمومی را به نام شاهان گذشته نام نهادند، و حتی شاه اخیرا در یکی از سخنرانیهایش گفته بود که در ایران مذهب نقشی ندارد، و حقیقت هم همینطور بود چون نه عیدایرانیان اسلامی بود، نه تاریخشان و نه هیچکدام از امورشان. در کشور ترکیه تعصبات نژادی را پرورش داده، تاریخ را از اسلام به مسیحی تبدیل و حتی آتاتورک دستور داد که اذان باید به زبان ترکی گفته شود و الفبای زبان از حروف ابجد به حروف لاتین تغییر یابد. این چند نمونه از کشورهای اسلامی بود که مورد تاخت و تاز استعمارگران قرار گرفته و از مفاهیم اسلامی کاملاً بدور شدند. بعد دولت عظیم و

یکپارچه اسلامی را قطعه قطعه کردند. و الا قبل از تعیین این مرزهای سیاسی یک مسلمان از مشرق بلاد اسلامی بدون هیچ قید و شرطی به مغرب آن می‌رفت و همه جا سرزمین او بود، درست مثل اینکه الان یک ایرانی از تهران به اصفهان می‌رود و هیچ محدودیتی ندارد چون تمام ایران سرزمین اوست. اما متأسفانه دولت اسلامی را تقسیم و سر هر کشوری یک رئیس مزدور و وابسته نصب کردند و با این وسیله دولت و وسایل ارتباط جمعی بخصوص رادیو و تلویزیون را کاملاً قبضه کردند. پس از پیاده کردن این نقشه‌ها داخل خود کشورهای اسلامی اقدام به تأسیس احزاب و گروههای وابسته کردند و جوانان ما را به راحتی بدام خودشان گرفتار کردند. اینها تمام مشکلات امت اسلامی بود، اما راه حل. ما باید از خود مان شروع کنیم اول کشورمان را کاملاً اسلامی و قوانین آن را مطابق با اسلام در آوریم. ما باید تاریخ را کاملاً اسلامی و طبق ماههای اسلامی (محرم و صفر الی آخر) قرار بدهیم، همچنین نام خیابانها، کوچه‌ها و اماکن عمومی را عوض کنیم و به نام بزرگان اسلام قرار دهیم، چون ملائک اسلام است و مردم همیشه برای اسلام قیام کرده و تظاهرات کرده‌اند، در همین قیامهای مردمی در ایران همیشه روحانیت پیشتاز بوده و مردم هم پیرو روحانیت، به طور مثال قیام مرحوم سید مجاهد در برابر شوروی، قیام مرحوم میرازی شیرازی در برابر انگلستان، قیام مرحوم آخوند ملا کاظم خراسانی برابر استبداد همه برای دین بوده و لذا مردم هم از آنان پشتیبانی کرده‌اند. ۱- بنا بر این ما باید اول خودمان را ساخته و بعد حوزه علمیه قم را گسترش دهیم. الان جامعه‌الازهر مصر (۴۰) هزار آخوند دارد، در شهر بنارس هند (۶۰) هزار آخوند بودائی هست، پس حوزه قم با (۱۵) هزار طلبه بسیار کمبود دارد، باید جوانان را ترغیب کرد که به حوزه بیایند و درس بخوانند، درست است که مشکلاتی از نظر اقتصادی و غیره هست، اما روایتی است که خداوند می‌فرماید: (انی جعلت العلم فی الجوع والغربه) یعنی همانا من علم و دانش را در گرسنگی و غربت قرار دادم، و این صحیح است. ۲- باید هرچه بیشتر موسسات دینی و مذهبی را تکثیر کنیم، چون وقتی که مؤسسات نباشد مراکز پخش و نشر افکار اسلامی نیست. ۳- هراندازه که ممکن است نشریات و مجلات اسلامی را افزایش دهیم تا سطح فکر و افکار عمومی مردم رشد کند. این واقعا خیلی دردآور است که مجلات و نشریات اسرائیل تنها از نشریات تمام کشورهای عربی بیشتر باشد، حال آنکه جمعیت اسرائیل در حدود ۳ میلیون و جمعیت عربها بیش از ۱۵۰ میلیون نفر است، اگر حوزه علمیه قم توانست حداقل ۲۰۰ مجله داشته باشد می‌تواند تا دورترین نقاط را تحت پوشش فکری و فرهنگی قرار دهد. در کشور آمریکا ده هزار مجله و روزنامه و نشریه هست، و تیراژ یک مجله آن ماهانه ۳۶ میلیون نسخه میباشد، در این صورت معلوم است که سطح فکر همگان بالا می‌رود. ۴- از تبلیغات و وسایل ارتباط جمعی روز نباید غافل شد. مثلاً هر مرجع تقلیدی باید یک ایستگاه رادیویی داشته باشد، چون وسیله تبلیغاتی مدرن روز است، و باید بدانیم که خداوند دنیا را روی قانون قرار داده مگر در موارد نادر اعجاز که خرق قانون می‌کند. و اگر بنا بود همه چیز از روی معجزه باشد که مردم امتحان نمی‌شدند، بلکه معجزات گاهی برای مصالح الهی برای انبیاء و ائمه اطهار علیهم‌السلام واقع می‌شود، بنا بر این اگر حوزه علمیه می‌خواهد امور مردم را اداره کند باید وسائل روز را مورد استفاده قرار دهد، چون در جبهه جنگ باید سلاح برابر باشد، یعنی اینکه با شمشیر نمی‌توان برابر تفنگ ایستادگی کرد و همچنین تفنگ برابر تانک و با تانک برابر هواپیمای بمب افکن نمی‌توان مقاومت کرد، الان استعمار با ما جنگ فرهنگی دارد که از جنگ مسلحانه خطرناکتر است چون جنگ فرهنگی مانند بیماری سرطان داخل را به فساد می‌کشد، افکار جوانان را جلب و سپس نسل آینده بخودی خود مملکت را به بیگانگان می‌سپارند. بنا بر این ما اگر نمی‌توانیم نیروی برتر داشته باشیم لااقل باید در این جنگ فرهنگی نیروهایمان را برابر کنیم و الا عقلاً و قانوناً محکوم به شکست هستیم. ۵- باید به همه چیز رنگ خدائی بدهیم. ببینید یهودیها تمام اسماء را برای خیابانها، اماکن عمومی، مدارس، پارکها و غیره از کتاب تورات برگزیده‌اند. ما که از یهودیها اولی هستیم. قرآن مجید می‌فرماید: (ان اولی الناس بابراهیم للذین اتبعوه) یعنی همانا شایسته‌ترین و نزدیکترین مردم به ابراهیم بدرستی کسانی هستند که از وی متابعت می‌کنند، پس ما هم باید اسماء همه چیز را از قرآن و سنت بگذاریم و تا می‌توانیم نامهای مقدس انبیاء، ائمه اطهار، علماء بزرگ، مجاهدین و مقدسات را زنده نگهداریم. حال آیا بدون

نوسازی فکری می‌توان جهان را نجات بخشید؟ سفیر کشور کویت در چین که دارای دکترا در حقوق و علوم سیاسی بود از مأموریت هشت ساله‌اش در کشور چین، نقل می‌کرد و میگفت: هنگامیکه می‌خواستیم برای سپردن استوارنامه‌های خود به (ماتوتسه تونگ) رهبر چین نزد وی بروم قبلاً به من مختصر وقتی داده شد، در وقت معین بر او وارد شدم. دیدم در یک اتاق خیلی معمولی نشسته و فرشهای عادی زیر پا دارد و خودش روی یک مبل بسیار کم قیمت تکیه داده، این اتاق دیدارهای عمومی بود، اما زندگی خصوصیش فوق‌العاده طاغوتی و اشرافی بود. این سفیر کویتی در قسمتی دیگر از خاطراتش چنین می‌گفت: من هشت سال در چین بودم و حق مسافرت از جایی به جایی در داخل کشور نداشتم. فقط اجازه داده بودند که در مسجد بزرگ مسلمانان برای ادای نماز عید فطر شرکت کنم، هنگامی که برای نماز عید فطر به مسجد جز چند مسلمان معدود کسی به چشم نمی‌خورد، و عجیب این است که بعد از مرگ مائو که برای ادامه نماز به مسجد رفتم برخلاف انتظار تمام مسجد بزرگ مسلمانان و حتی خیابانهای اطراف آن شلوغ شده بود. کشور چین صد میلیون مسلمان دارد که چهل میلیون از آنها شیعه دوازده‌امامیاند، بعد از مرگ مائو به مردم کمی آزادی دینی دادند و برای بررسی اوضاع پیروان ادیان مختلف از کشورهای جهانی هیئتهائی عازم چین شدند مگر از سوی شیعیان حتی یک مسئول هم برای بررسی اوضاع شیعیان آنجا نرفت، بینیم مسئول کیست؟ و چه کسی باید به این مسائل رسیدگی کند؟ ما مسئولیم و باید تا می‌توانیم شبانه روز فعالیت کنیم و به قول معروف (مالایدرک کله لا یتراک کله) است. امید است با تلاش شبانه روزی و احساس مسئولیت اسلام را هرچه بیشتر گسترده‌تر کرده و مسلمین جهان را با خود متحد تا انشاءالله بتوانیم همگی در ظل اتحاد و همبستگی یک کشور بزرگ و واحدی بنام اسلام تشکیل داده و استعمار را از سراسر سرزمینهای اسلامی برانیم.

۱ - تفصیل آن را در کتاب گفتگو با ملی‌گرایان مطالعه نمائید.

انسان و هدف

انسان و هدف

انسان یا هدف دارد یا ندارد، اگر در زندگی هدفی ندارد اشتباه کرده و باید فکرش را عوض کند به قول سعدی شیرازی. ابر و باد و مه خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری حال، اگر انسان هدف داشته باشد و برای آن کار نکند باز اشتباه کرده چون امکان ندارد که به هدفش نائل آید، و اما اگر واقعا برای رسیدن به هدف کار و کوشش کند امکان پیشرفت و موفقیتش هست. در مرحله نخست برای رسیدن به هدف باید با مردم رابطه برقرار کرد چون دنیا دنیای واقعیات است نه خیالات، اینکه کسی در خانه بنشیند و خیال کند که شخصیت است و مردم باید به سراغش بیایند اشتباه کرده، بلکه باید او به سراغ مردم برود، و اما چگونگی ارتباط با مردم. یک - باید حتی الامکان به مردم خدمت کرد، چون مردم هیچگاه آقا نمی‌خواهند، بلکه خدمتگزار می‌خواهند، در مثال عربی آمده (سید القوم خادمهم) یعنی آقای مردم کسی است که به آنان خدمت کند، و این واقعیتی است که هرکس بیشتر به مردم خدمت کند، مردم بیشتر به دنبالش هستند، و تا رابطه برقرار نشود نمی‌تواند افکار را پیاده کرد. ما باید از همایسگان شروع کنیم، به آنان خدمت کرده و بعد زیر پوشش فکری قرارشان دهیم، پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) می‌فرماید: مازال جبرائیل یوصینی بالجیران حتی ظننت انه سیورثهم) یعنی پیوسته جبرئیل به من سفارش همسایگان را می‌کرد تا آنجائی که گمان کردم آنان را وارث قرار خواهد داد. دو - باید تواضع و

فداکاری داشت، پیغمبر اکرم فرمودند (الفقر فخری) یعنی فقر افتخار من می‌باشد، و در روایت دیگر آمده: (انی مسکین اجالس المساکین) من مستمندی هستم که همنشین مستمندانم، و این خصلت را در احزاب و سازمانها می‌بینیم که چگونه فداکاری می‌کنند برای هدفشان و با تمام نابسامانیها می‌سازند. عده‌ای حالت مردمی پیدا می‌کنند و برخی اخلاق طاغوتی، و همیشه غیر طاغوتیهای فقیر، طاغوتیها را کنار زده‌اند، چون نیازمند بوده و کار می‌کردند، به خلاف طاغوتیها، قرآن مجید می‌فرماید: (واورثنا القوم الذین کانوا یتضعفون مشارق الارض و مغاربها) یعنی مشرق و مغرب زمین را به دست مستضعفین سپردیم، چون فرعون طاغوت بود و همه چیز برایش فراهم بود و لذا نیازی به کار کردن نداشت. سه - رفتن به سراغ مردم، و این روش انبیاء و اوصیاء بوده است که به دنبال مردم می‌رفته‌اند. و الان احزاب همینطور هستند، چون احساس به فقر و نیازمندی کرده و لذا دنبال هدف دویند و کار کردند. یک کمونیست که جزو کادر مرکزی حزب کمونیست حله (از شهرهای عراق) بود در خاطراتش چنین می‌گفت. یک دوست کمونیست داشتم که خیلی به من اظهار علاقه می‌کرد، و چون کمونیست بود من ارادتی نسبت به او نداشتم و همیشه به او کم توجهی نشان می‌دادم، اما از رو نمی‌رفت، تا اینکه یک روز چندبار به دنبالم آمد و من به اهل خانه می‌گفتم که او را رد کنند و بگویند فلانی خانه نیست، این شخص می‌رفت و مجدداً می‌آمد، من که از او بستوه آمده بودم سطلی پر از کثافت و آشغال را آماده کردم در اطاق بالای درخانه و تا او آمد سطل کثافت را روی سرو صورتش خالی کردم، البته بطوریکه او مرا ندید، با کمال تعجب دیدم که بعد از مدتی رفته شستشو کرده و لباس تمیزی پوشیده باز آمده دنبالم من دیگر خجالت کشیدم و آمدم با او سلام و علیک کردم و بعد باهم برای گردش به بیرون رفتیم، و با این نحو و این فداکاری دوست کمونیستم توانست روی من اثر گذاشته و کم کم مرا وابسته به حزیش قرار دهد. مدتی بود که ما زیاد در این اندیشه بودیم که چرا افکار کمونیستی در اروپای غربی پیشرفت چندانی ندارد؟ تا اینکه یک روز یکی از دوستان ما از کشور آلمان غربی مراجعت کرده بود و با ما دیدار کرد، همین سوال مطرح شد؟ دوست ما در پاسخ گفت: آلمان غربی را کشیهای مسیحی نگاه داشته‌اند، به این نحو که از طرف کلیسا هر مدت بمدتی خیابانهای شهرها تقسیم می‌شود و هر کشی تبلیغ یک خیابان را به عهده می‌گیرد، سپس درب یکایک خانه‌ها می‌آید و به اهل خانه می‌گوید آیا مبلغ و روحانی می‌خواهید؟ اگر خواستند وارد می‌شود و تعالیم مسیحی را به آنان می‌آموزد، اگر احیاناً پولی اهل خانه دادند در مقابل رسید کلیسا دریافت می‌کنند، و اگر به روحانی نیاز نداشتند کشی در خانه بعدی می‌رود و به همین ترتیب. کشور اندونزی حدود ۲۰؟ مسلمان دارد، اخیراً کشیشان مسیحی همین روش را آنجا پیش گرفته‌اند و تا حدودی موفق هم شده‌اند. در روایتی آمده که حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام در عروسی همسایه یهودیشان شرکت کردند. و این خیلی معنی دارد، از اینکه اهل بیت عصمت و طهارت چگونه به سراغ مردم می‌رفتند، و سرانجام آن خانواده یهودی به برکت حضرت فاطمه به اسلام مشرف شدند.

خونسردی و نرمخوئی

خونسردی و نرمخوئی

قرآن مجید می‌فرماید. (ولو کنت فضا غلیظ القلب لانفضوا من حولک) یعنی اگر تو بداخلاق و سخت دل بودی مردم از دور تو پراکنده می‌شدند، پس قلب می‌تواند نرم بشود و بوسیله تلقین میتوان به نرم خوئی و خونسردی رسید. حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می‌فرماید: (درختهایی که چوبشان نرم تراند شاخ و برگ بیشتری می‌دهند) و در باره اوصاف مؤمنین می‌فرماید: (قور عندالهازه) یعنی هنگام سختیها با وقار و خونسرد است، ما هنگام مطالعه در تاریخ بزرگان می‌بینیم که اکثریشان نرمش و

خونسردی داشته‌اند چون کنترل اتومبیل در مواقع ناگهانی هنر است نه در مواقع عادی، اگر انسان در برابر ناملايمات و مشکلات ناگهانی خونسرد باشد هنر است، قرآن مجید می‌فرماید (خذ العفو... و امر بالمعروف و اعرض عن الجاهلین) یعنی عفو کن و امر به معروف کن و از نادانها روی گردان، می‌گویند که تمام حکمت در این سه جمله جمع شده است، واقعا اگر کسی بتواند مانند حضرت رسول اکرم با همه زندگی کند هنر کرده است. (ضَرار) در باره حضرت علی (علیه السلام) به معاویه گفت: (کان فینا كأحدنا) علی در میان ما خیلی عادی بود مانند یک فرد از خودمان. اگر بنا بود که فقط عده‌ای از خوبان پیرامون پیغمبر و حضرت امیر باشند و پیغمبر و امام خوش اخلاق بودند چندان اهمیتی نداشت، مهم این است که پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام توانستند با تمام ناملايمات بسازند و ثابت قدم بمانند. درختی هست در لبنان بنام (درخت ارز) که خیلی اصیل است و به گفته مسیحیان هفت هزار سال عمر دارد می‌گویند هم‌اکنون دستخط حضرت عیسی علیه‌السلام روی ساقه آن به چشم می‌خورد، از این درخت برای هر کجای دنیا ه باشد شاخه بریده و نهال می‌برند، قلمه ایندرخت در ظرف پنج‌سال سبز می‌شود، یعنی پدران رعایت می‌کنند و فرزندان‌شان بهره‌برداری، طبیعت بشر مانند این درخت است، دیر هدایت می‌شود، و اگر بنا بود که انسانها ظرف چند ماه اول خوب شوند باید این توقع را از پیامبران و ائمه علیهم‌السلام داشت. هنگامی که حضرت موسی و برادرش دعا کردند قرآن می‌فرماید: (قد اجیت دعوتکما فاستقیما) یعنی خداوند به آنان فرمود دعایتان مستجاب شد پس استقامت کنید، در روایت هست که بعد از چهل سال اثر دعای آن دو ثمر بخشید. قرآن کریم در باره حضرت نوح می‌فرماید: (فلبث فیهم الف سنه الا- خمسين عاما) حضرت نوح ۹۵۰ سال تبلیغ کرد، این برای آن است که ما درس عبرت بگیریم، یعنی هرچند که تبلیغ کنیم به حضرت نوح علیه‌السلام نمی‌رسیم ولی باید نرم خوئی و خونسردی را از آن بزرگوار بیاموزیم. انگلیسیها الان حدود هفتصد سال است که استعمار کردند و آن موقع اولین پارلمان را تشکیل دادند و تمام موفقیتشان برای این است که خون سرد هستند، یکی از صفات بسیار ناپسند، تندخوئی و بداخلاقی است. شخصی چند مرتبه به حضرت امام سجاد علیه السلام ناسزا گفت و امام به روی خودشان نمی‌آوردند و خون سردی نشان می‌دادند، آن شخص به امام گفت: غرضم از این فحشها تو هستی. امام سجاد با روئی گشاده فرمودند. منم از تو چشم‌پوشی می‌کنم. روزی کسی به جناب سلمان فارسی گفت: ریش تو بهتر است یا دم سگ؟ سلمان با کمال خونسردی پاسخ داد. اگر توانستم روز قیامت از پل صراط عبور کنم ریش من بهتر است، و الا- دم سگ بهتر است. قرآن مجید می‌فرماید: (و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا) عده‌ای هستند که بدی می‌کنند و فکر می‌کنند که کار خوبی انجام می‌دهند، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: (حاسبوا انفسکم قبل ان تحاسبوا) یعنی پیش از آنکه دیگران به حساب کارهایتان برسند خودتان به حساب کارهای خویش برسید، بدبختی ما این است که همیشه مشغول محاسبه کارهای مردم هستیم و هیچ به فکر اصلاح خودمان برنمی‌آئیم. ما اگر واقعا پیرو انبیاء هستیم باید در عمل نشان بدهیم پیغمبر اسلام می‌فرماید (فاسئلوا الله بنیات صادقه) یعنی خدا را بخوانید با نیت‌های راست چون ممکنست نیت آدمی کاذب باشد، در ادعیه ماه مبارک رمضان می‌خوانیم (و یقیناً صادقاً) از خدا اعتقادی راست و صادق می‌خواهیم، چون برخی یقینها و اعتقادهای دروغ است، و این خودش خیلی مهم است که انسان قدرت پیدا کند منحرف را مستقیم نماید. چه بسا یک فرد منحرف بعد از سی سال مستقیم شود. قرآن مجید می‌فرماید: (و مثل کلمه طیبه کشجره طیبه أصلها ثابت و فرعها فی السماء) چون کلمه بمانند یک بذر است که در ظرف ده یا بیست و یا چه بسا صد سال دیگر ثمر می‌دهد. مرحوم آیه‌الله سید عبدالحسین شرف‌الدین یکی از علمای بزرگ شیعه است ایشان خیلی نرم‌خو و خوش اخلاق بود، و کتابهایش را با شیوه‌ای زیبا به رشته تحریر در آورد. امروز در اکثر کشورها کتابهایش فروش دارد و مردم مطالعه می‌کنند چون دور از فحش و سر و صدا حقیقت را بیان کرد و انسان اگر شیعه هم نباشد از خواندن کتابهایش لذت می‌برد. قرآن مجید می‌فرماید: (ولا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدواً بغیر علم) یعنی به کسانی که دعوت به شرک می‌کنند فحش ندهید، چون آنان هم در مقابل از روی جهالت به خدا ناسزا می‌گویند، حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: (أکره ان تکونوا سبائین). یعنی

اینکه خوش ندارم که شما فحاش و ناسزا دهنده باشید. مردم اصالتشان خوب است. پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: (الناس معادن كمعادن الذهب والفضة) یعنی مردم معدنهایی همانند طلا و نقره هستند، کنایه از این است که همه خوب آفریده شده‌اند اما خودشان خودشان را بد ساخته و تربیت می‌دهند، روایتی است از حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نقل می‌کنند که فرموده‌اند.. اگر بین من و مردم نخ باریکی هم باشد نمی‌گذارم که قطع شود. در روایتی دیگر آمده: (لا- یکونن اخوک علی القطیعه اقوی منك علی الصلہ) یعنی برادرت که خواهان قطع رابطه با توئی که خواهان پیوند با او هستی قویتر باشد، بنا براین ما باید تا آنجائی که ممکن است با مردم رابطه برقرار کنیم و برای چیزهایی جزئی پیوند و رابطه مان را با دیگران قطع نکنیم. و اگر توانستیم این خصلت را که از اخلاق انبیاء است در خودمان پرورش دهیم تمام امتها به سوی اسلام روی خواهند آورد. ما باید از اخلاق و رفتار ائمه اطهار علیهم السلام درس بگیریم.

رویارویی ما با جهان

رویارویی ما با جهان

در متون تاریخی آمده که در دوران سلطنت سیف‌الدوله که از سلسله حمدانین بوده و بر کشور سوریه و اطراف آن حکومت داشته شاعری بود بنام (متنبی) که بسیار توانا، ادیب و دانشمند بود، عده‌ای از شعرا و درباریان به مقام متنبی رشک و حسد می‌ورزیدند و با وی رقابت می‌کردند، متنبی رقبا را مسخره می‌کرد و می‌گفت که اگر سیف‌الدوله بخواهد به ریش احمقی بخندد، گرد و غبار مرا که با سرعت می‌تازم به او نشان داده می‌گوید اگر می‌توانی به او ملحق شو (۱) این مقدمه بود. صحبت در باره رویارویی ما با جهان است. غرب و شرق دشمن و کافرند این شبه‌ای ندارد، اما نمی‌توان انکار کرد که آنان با سرعت مشغول تاختن بوده و تا حدود زیادی عوامل قوت و قدرت را در خودشان جمع کرده‌اند و با کمال تأسف کشورهای جهان سوم فقط غبار آنان را از دور مشاهده می‌کنند و در این اندیشه‌اند که چه زمانی به آن برسند، و سنت خدا بر این نیست که در دنیا معجزه کند، بلکه دنیا از آن هر کسیست که فعالیت و کوشش کند، خداوند هیچگاه انسان مؤمن بی‌قدرت را برانسان کافر قوی و نیرومند برتری نمی‌دهد، چون دنیا دار امتحان است و لذا پیامبران خدا که در اوج خوبی، اخلاق پسندیده، انسانیت و ایمان بودند گرفتار شکنجه‌های دلخراش می‌شدند که در حظیظ لادینی و در عمق دره‌های بدی، اخلاق ناپسند، کفر و وحشیگری قرار داشتند، بله در آخرت کافرین هیچ مقامی ندارند و تمام لذتها از آن مؤمنین است، اما دنیا دنیای اسباب است، در این سیصد سال اخیر هرچه واقع شد به ضرر مسلمانان بود، حدود سیصد سال پیش سرزمین هند از دولت عظیم اسلامی جدا شد، چون هند حدود هزار سال جزو کشور اسلامی بود و در دوران امام زین‌العابدین علیه السلام در اواخر قرن اول هجری محمد بن یوسف ثقفی برادر حجاج بن یوسف هند را فتح کرد، بعد از هند حدود صد و پنجاه سال پیش سرزمین افغان را از ایران جدا کردند، بعد از آن شش جمهوری اسلامی که فعلاً در جنوب شوروی هستند و جزو خاک آن کشورند از سرزمین اسلامی ایران جدا شد، سپس صربستان و اروپای شرقی از میهن بزرگ اسلامی جدا شد و بالاخره سرزمین فلسطین هم طبق یک توطئه فریبکارانه از پیکر اسلام جدا و به دست یهودیان صهیونیست افتاد. البته سخن در این زمینه‌ها تفصیل دارد، مقصود این است که باندازه ضعف و ناتوانی ما شرق و غرب قوی و نیرومند شدند، و علتش هم این است که دشمن اسباب قوت را در خودش جمع کرد و ما متأسفانه اسباب ضعف را، در یک گزارش آمده بود که آمریکا سالانه بین ۴۰ الی ۴۷ هزار نوع از صنایع جدید کوچک و بزرگ به بازارهای جهان عرضه می‌کند، و آشکار است که چنین کشوری از نظر مادی جلو می‌افتد و لذا حدود دویست سال است که آمریکا قوی است و قدرت استعماریش را بر رخ دیگران می‌کشد. از

طرفی به مردم خاورمیانه و بویژه مسلمانان نظری بیفکنیم، در همین سی سال اخیر چند جنبش در خاورمیانه رخ داد. ۱ - حرکت مرحوم آیت‌الله کاشانی و روی کار آمدن مصدق که در واقع با کمک روحانیون بود. ۲ - حرکت ناسیونالیستهای عرب. اینها واقعا به قومیت عربی معتقد بودند و نهضتشان را با تکیه بر قومیت عربی شروع کردند، البته عده‌ای از آنان افراد فعال و دلسوز و خیرخواهی بودند، در کتاب لبعه‌الامم آمده که استعمارگران برای تحریف این نهضت چهار مسیحی را بنام می‌شال عفلق، انتونی سعاده، جرج حبش و اکرم الحورانی به عنوان افراد قومی و ناسیونالیست به میان ناسیونالیستهای انقلابی رخنه دادند و نهضت را قلب به ضد کردند یعنی نهضتی که علیه استعمارگران و برای رهایی اعراب از چنگال آنان شروع شده بود، به دامان استعمار افتاده و با خدمت کامل به آن خاتمه یافت. ۳ - نهضت کمونیستها که میول کاملاً شرقی داشت و در مصر، سوریه، ایران، عراق و غیره گسترش یافت و سر و صدای زیادی به بار آورد، چند روزی که کمونیستها در عراق سرکار آمدند دست به اعمال وحشیانه‌ای زده و شکست خوردند، سرانجام نهضتشان ساقط و قدرت به دست غریبه‌ها بازگشت. ۴ - نهضت اسلامی و مردمی ایران تحت رهبری روحانیت که از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ شروع و در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسید. یک روزی بود که عده زیادی از مردم عراق که برای زیارت حضرت امام حسین علیه السلام به شهر مقدس کربلا مشرف شده بودند در تظاهرات با شکوهی شعار می‌دادند که همگی پیروان حوزه علمیه و مراجع تقلیدند، متأسفانه این تنها یک شعار بود، اما متقابلاً میشل عفلق بعضی نقشه می‌کشید و با یارانش کار می‌کرد، بالاخره همان عفلق بعضی کافر پیش برد و حتی از شعارهای توخالی و ظاهری مردم هم جلوگیری به عمل آورد. اگر واقعا ما مسلمانان می‌خواهیم بقایا و تفاله‌های گندیده استعمار را از سرزمینهای اسلامی بزدا کنیم و به طور مستقل آینده را بسازیم باید از همین حالا شروع به کار کنیم چون مقابل سلاح باید سلاح بکار برد و الا سرانجام سقوط و شکست حتمی است، بنا بر این. اولاً: افکار اسلامی را هرچه بیشتر در میان مردم بویژه جوانان گسترش دهیم، ما بهترین مکتب و عالیترین و کاملترین ایدئولوژی را در تمام زمینه‌ها داریم، اما با کمال تأسف افکار مان را ترویج ندادیم، نه فقط برای ملل دنیا که حتی جوانان خودمان را هم آنطور که شاید و باید روشن نمودیم. در همین آخرین شماره مجله (مکتب اسلام) یکی از نویسندگان آن بنام آقای عقیقی بخشایشی نوشته بود حوزه علمیه قم از زمان مرحوم آیه‌الله بروجردی تاکنون تقریباً ۱۵۱۸ کتاب در زمینه‌های مختلف صادر کرده، حال ببینیم آیا با این مقدار کتاب که در طول حدود سی و چند سال توانسته حوزه تقدیم جامعه کند می‌شود با سیل افکار جهانی و پخش کتابهای دشمنان اسلام روبرو شد؟! (البته اصل موضوع مورد بحث است نه مقاله مذکور). آنگاه آماری که از دشمنان ما پخش می‌شود واقعا سرسام‌آور است، اینجانب ده سال پیش در کتاب (قذائف الحق) نوشته غزالی خواندم که فقط شوروی روزی ۲۳ هزار کتاب حاوی افکار کمونیستی به زبانهای مختلف چاپ و در سطح جهانی منتشر می‌کند، یکنفر از کارمندان وزارت پست نقل می‌کرد که طی یک ماه ۶۰ هزار بسته پستی حاوی سه الی پنج عدد کتاب فقط توسط پست از شوروی به ایران رسید... در همین ایام انقلاب در ایران میلیونها کتاب توسط عوامل مزدور شوروی و کمونیستها در ایران پخش شد. جالب توجه این است که ما خیلی مغروریم بخصوص اگر مختصری کار کنیم، یک مسئول مؤسسه‌ای از مؤسسات مذهبی خوشحال بود که در طول یکسال پنج هزار کتاب پخش کرده، الان یکی از مشهورترین مجلات ایران با چندین سال سابقه ۶۰ هزار تیراژ دارد، یکی از مهمترین مؤسسه‌های مذهبی گاهی که تیراژ را خیلی بالا - می‌برد از برخی کتابها ۵۰ هزار نسخه چاپ می‌کند. باید اذعان کنیم که فقر تبلیغاتی داریم، لااقل نیرویمان را با دشمنان برابر سازیم، خود بنده در روزنامه‌های کویت خواندم که اسرائیل در خارج از مرزها بیش از هزار روزنامه وابسته و در داخل به میزان دو برابر تمام مطبوعا و نشریات کشورهای عربی نشریات، روزنامه و مجله دارد. این از طرف تبلیغات و اما از سوی وسایل ارتباط جمعی رادیو و تلویزیون هم اکنون دهها ایستگاه رادیویی علیه جمهوری اسلامی ایران مشغول تبلیغات سوء هستند، اینها به مردم دنیا فکر می‌دهند. مسلمانان تا بدنبال واقعیت، کار و کوشش و فعالیت نروند، و تا دست از شعار بر ندارند و از انتظار معجزه در نیابند ترقی نخواهند کرد، خداوند بدون علت کاری انجام نمی‌دهد، اگر بنا بود معجزه شود خداوند امام حسین و

اصحابش را با معجزه می‌توانست زنده نگاه دارد، اما دنیا دار امتحان است، امام حسین علیه السلام فدای دین خدا شد و تا آخرین نفس از اسلام عزیز دفاع کرد. استالین ۱۷ هزار مسجد مسلمانان را در شوروی از بین برد، با وجود آنکه مردم اطراف آن مساجد مسلمان بودند. بنا براین ما تا خودمان را قوی نکنیم واقعا خود را گول زده و فریب می‌دهیم. عده‌ای می‌گویند که امکانات نداریم، در جوابشان باید گفت که امکانات را بایستی ایجاد کرد، واقعا مشکلات را باید برای تجار و ثروتمندان مسلمین شرح داد، چه بسا برای نشر و پخش افکار اسلامی خود آنان داوطلب شوند. پس باید کاری کرد که واقعا زمام فکری دنیا و بویژه توده‌های مسلمان را به دست تعالیم اسلام بسپاریم، البته با نیت‌های درست و صادقانه وارد عمل شویم، پیامبر اسلام می‌فرماید (فاسئلوا الله بنیات صادقه) خداوند را با نیت‌های درست بخوانید. قرآن مجید می‌فرماید (واعدوا لهم ما استطعتم من قوه) یکی از نیروها همین نیروی فکری است، ما باید زمام فکری را به دست بگیریم، و برای هدایت مسلمانان جهان لااقل به یک میلیارد کتاب در حال حاضر یعنی برای هر مسلمانی لااقل یک کتاب اسلامی نیازمندیم. ناگفته نماند که آیه (کم من فئه قليلة غلبت فئه كثيرة بإذن الله) یعنی چه بسا گروه اندکی بر عده بسیاری به خواست خدا پیروز و غالب شوند را باید با آیه قبلی (واعدوا لهم...) کنار هم بگذاریم، به این معنی که هرچه نیرو داریم برابر کفار بسیج کنیم و آنگاه با توکل بر خدا وارد کارزار شویم. چه بسا نیروی اندک به خواست خدا بر نیروی بسیار دشمن پیروز شود، نه اینکه خانه‌نشین بشویم و از خدا یاری و نصرت بخواهیم. ملک فیصل پادشاه سابق عربستان همیشه اظهار می‌داشت که آرزو دارد در بیت‌المقدس نماز بخواند، این تنها یک شعار بود اما عملی در کار نبود، یکی از کارمندان شرکت نفتی (آرامکو) در عربستان اظهار می‌داشت که این شرکت حدود صد هزار کارمند آمریکائی و نیم میلیون کارمند و کارگر غیر مسلمان اعم از ژاپنی، کره‌ای و غیره استخدام کرده و امکان دارد بیش از این هم باشد، این یک شرکت سعودی است که حدود ششصد هزار کارمند و کارگر اجنبی و غیر مسلمان دارد، اجانب به این نحو عملاً در شئون یک کشور اسلامی دخالت می‌کنند، آنگاه پادشاه عربستان اظهار امیدواری می‌کنند که در قدس نماز بخواند! تظاهرات علیه حکومت غاصب اسرائیل خیلی خوب اما همراه آن باید به ملت‌های جهان و بویژه مسلمانان فکر بدهیم، و الا اسرائیل که به تظاهرات تنهای مسلمانان اهمیت نمی‌دهد، بلکه سعی می‌کند که آنها را نیز به هم بزند، همین ایام عید فطر یکی از دانشجویان مسلمان مقیم آمریکا نزد اینجانب آمد و اظهار می‌داشت که در ایالت (کلریدا) آمریکا بیش از هفتصد دانشجو بودیم که بعد از یک ماه تلاش و فعالیت توانستیم در روز قدس تظاهراتی علیه اسرائیل به راه بیندازیم، اما یهودیها با یک حمله بما وارد تظاهرات شده و به زد و خورد پرداخته و سرانجام تظاهرات را به هم زدند. ما باید حتی الامکان افکار اسلامی را به جهانیان عرضه بداریم نه اینکه افکار مان را منحصر به خود و محدوده شهرهایمان سازیم، خدا رحمت کند مرحوم علامه امینی را کتاب الغدیر را که نوشت آقای مصطفوی در ایران آن را به چاپ رسانید، و آقای (قاسم رجب) یکی از کتابفروشان عمده بغداد که شیعه نبود تمام کتابهای آقای مصطفوی را یکجا خریداری کرده و در شهرهای شیعه مانند کربلا، نجف، کاظمین و غیره به قیمت خوب فروخت، در نتیجه هم سود سرشاری به دست آورد و هم کتاب را به میان خود شیعیان پخش کرد و نگذاشت به دست غیر شیعه برسد تا افکار ما پخش شود. پس نباید تنها به شعار دادن، پخش نشریات و پوستر در سطح شهرهای خودی و انتظار معجزه خدائی اکتفا کرد بلکه واقعا باید کار کنیم و با کار و توکل بر خدا بتوانیم زمام فکر جوامع بشری را به دست بگیریم انشاءالله.

۱- اذا شاء ان يلهو بلحیه احمق اراه غباری ثم قال به الحقی

نظم و انتظام در جامعه اسلامی

باید زمام تنظیم را به دست گرفت، در تواریخ آمده که پیغمبر اکرم تنها در شهر مدینه که جمعیتش حدود ۱۰ هزار نفر بوده و عده‌ای هم غیر مسلمان داشته ۴۷ مسجد ساخت، و حتی یک بانو را بنام (ام ورقه) در یکی از مساجد به عنوان امام جماعت برای بانوان مسلمان گماشت، آن همه مساجد شخصیت و قدرت اسلام را بزرگ جلوه می‌داد، و اگر یک هیئت و یا یک شخص به عنوان میهمان وارد مدینه می‌شد با این مراکز متعدد روبرو گشته و اسکان مییافت. مسجد و حسینیه مراکز تجمع اسلامی است مثلاً در شهر نجف اشرف ۵۰ مدرسه علمی وجود دارد، این مدرسه فیضیه قم در زمان صفویان ساخته شده و حدود ۴۰۰ سال پیش ملامحسن فیض کاشانی در این مدرسه بود و لذا تابحال بنام او نامیده شده، در واقع دوران صفویین بهترین دوره درخشان تشیع بوده، که علمای مهم دوره اخیر در زمان صفویه ظهور کردند، همین کتاب (بحارالانوار) مرحوم مجلسی (ره) کار ساده‌ای نیست، باید گفت کار یک گروه است نه یک فرد، و یا شیخ بهائی (ره) که در باره کره ماه تحقیقاتی دارد، و تا الان از تحقیقات علمی او دانشمندان غربی استفاده می‌کنند، اینها در زمان صفویه بودند و تا بحال کسی مانندشان نیامده. کتاب مهم (الوافی) که ملا محسن فیض ۳۰ سال برای آن زحمت کشیده و همچنین ۳ تفسیر جالب بنام صافی، اصفی و مصفی و بسیاری کتابهای دیگر همه مربوط به دوره صفویه است. ما باید لااقل تبلیغات قوی داشته باشیم، در مجله المستقبل نوشته بود که از زمان رئیس شدن فرانسوا میتران تا کنون ۳۰ ایستگاه رادیویی در فرانسه اضافه شده و تعدادی هم در حال آمادگی است. اروپای غربی سیل اکتشافات، مخترعین و همه چیز دارد و به دنیا عرضه می‌کند و طبیعی است که دنیا را مسخر خود می‌کند. پیامبر بزرگ اسلام با مردم مکه و مدینه بزرگ شده بود و شخصیتش برای آنان هویدا بود که در برابرش خاضع بودند، اما در شهر کوفه که مرکز تمدنهای جهان آن روز بود در دوران حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) کسی امام را به صورت ظاهر نمی‌شناخت، لذا حضرت جهت معرفی خویش می‌فرمود: سلونی قبل تفقدونی، یعنی پیش از اینکه مرا از دست بدهید هرچه می‌خواهید برسید تا شخصیت علمی حضرت برای مردم آشکار شود، و از او اطاعت و فرمانبرداری کنند، چون مردم از یک شخص بی‌سواد حاضر نیستند اطاعت کنند. یک کتابخانه در شهر قاهره هست که یک میلیون کتاب دارد، کتابخانه مرکزی مسکو ۹ میلیون کتاب و مهمترین کتابخانه نیویورک ۳۶ میلیون کتاب دارد، اما شاید بزرگترین کتابخانه‌های حوزه‌های علمیه ما در حدود ۱۰۰ هزار کتاب داشته باشد، حال آنکه هزار سال پیش کتابخانه مرحوم سید مرتضی ۸۰ هزار و کتابخانه مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی ۴۰۰ هزار کتاب داشته، آنهم در زمانی که کتابها خطی بوده و دستگاههای چاپ هم در میان نبود. ابن عقده اسم ۴ هزار شاگرد امام صادق (علیه السلام) را فرد فرد نوشته، و در کتابهای تاریخی دیگر آمده که ۲۰ هزار شاگرد داشتند، و مدینه (محل سکونت امام صادق) حوزه علمیه اسلام در آن روز بود. در کتاب بحارالانوار آمده که در زمان حضرت امام سجاد (علیه السلام) بیش از چهار میلیون حاجی به مکه مشرف شدند، عراق در آن موقع چهل میلیون نفر داشت، جورجی زیدان نقل می‌کند که در آن زمان جمعیت شهر بغداد در حدود ۱۰ میلیون نفر بوده است. اگر بخواهیم مردم را پیرامون اسلام و فضیلت و سعادت جمع کنیم باید مراکز اجتماعی داشته باشیم، مؤسسات اجتماعی از قبیل صندوقهای قرض الحسنه، مراکز کاربابی و غیره، مؤسسات فرهنگی از قبیل کتابخانه‌های مجهز، مدارس منظم، چاپخانه، مجله، روزنامه، رادیو و غیره، مؤسسات بهداشتی از قبیل درمانگاهها، بیمارستانهای مجهز و غیره. روح تمام اینها تنظیم است که از ضروریات پیشرفت است، یعنی اینکه تمام مؤسسات باید منظم و به افراد ذیصلاح سپرده شود تا درست اداره گردد. رادیو بی‌بی‌سی انگلستان به ۶۰ زبان برنامه پخش می‌کند همچنین آمریکا، فرانسه و دیگر دشمنان اسلام به زبانهای مختلف تبلیغات دارند، و این همان تنظیم است که خیلی آهسته با نظم و دقت به مردم جهان فکر می‌دهند. می‌توان گفت یکی از علل عقب افتادگی مسلمانان همین بی‌نظمی است و الا اسلام مکتب صددرصد مرفعی و صحیح است، ما باید حوزه‌های علمیه، دانشگاهها و مراکز علمی را نظم و وسایل تبلیغاتمان را حداکثر گسترش

بدهیم تا بتوانیم توده‌های محروم جهان را جلب کنیم انشاءالله.

نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود

نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود

قرآن مجید از زبان حضرت نوح علیه‌السلام می‌فرماید: (وقلت استغفروا ربکم ثم توبوا الیه انه کان غفّارا، یرسل السّماء علیکم مدرارا، و یمدّدکم بأموال و بنین، و یجعل لکم جنّات و یجعل لکم أنهارا). قرآن مجید معمولا حقایق خارجی را بیان می‌کند، و به مسائل ماورائی کمتر می‌پردازد، مثلا آنجائی که می‌فرماید دست دزد را قطع کنید یا اینکه بر شما، تکلیف روزه، واجب شده، یا اینکه مثلا زنان بعد از طلاق باید مدتی عدّه بگیرند، اینها حقایق خارجی هستند، که اگر چنین نباشد زندگی بشر به خطر می‌افتد... و در این چند آیه‌ای که در اوّل بحث تلاوت شد حضرت نوح علیه‌السلام برای قومش حقیقتی را کشف نموده که اگر به سوی خدا بروید و از گناهانتان استغفار کنید، و بدرگاه خداوند توبه کنید، و خلاصه قوانین خدا را پیاده سازید آسمان بر شما باران رحمت باریده و ثروت شما و فرزندانتان افزایش می‌یابد، و زمین تبدیل به بهشتی زیبا می‌گردد، و این یک امر طبیعی است، و ارتباطی به ماورائیات ندارد، چون آشکار است که اگر تمام انسانها به قوانین الهی عمل کنند، رشد و آزادی بشر گسترش یافته و موجب آبادانی و پیشرفت می‌شود، و به عکس، زمانیکه مردم از قوانین خدا که همراه با نظام طبیعت نهاده شده، روی بگردانند، بدون شک به سراسیمگی سقوط نزدیک می‌شوند، این مقدمه‌ای مختصر از قرآن مجید به عنوان شاهد مطلب ما بود. حال باید ببینیم.. چرا یک میلیارد مسلمان، که واقعا بهترین نظام و بهترین مقررات در تمام زمینه‌ها را دارند اینطور عقب افتاده و زیر دست هستند؟! این یک فاجعه است برای امت اسلامی، اگر علت این تخلف را از قرآن مجید پرسیم.. طبق مقدمه بالا- پاسخمان خواهد داد.. آری باید اذعان کنیم که امت اسلامی به طور تدریجی دست از قوانین کوچک و بزرگ اسلام.. مخصوصا در امور دنیائی برداشته، و از آن روی گردانیده، و تا زمانیکه چنین باشد به آقائی و حاکمیت بر سرنوشت خویش نخواهند رسید، چون تنها عاملی که موجب پیشرفت و رشد انسان می‌شود، همانا اطاعت از دستورات الهی است که راه استفاده از موارد حیاتی را به انسانها می‌آموزد، و معلوم است که اگر کسی از راه اصلی منحرف گردد، به مقصد نخواهد رسید. یکی از مجله‌های پرتیراژ کویت مجله (العربی) است که ماهانه (۲۵۰ هزار) نسخه از آن به چاپ می‌رسد، این مجله در یکی از شماره‌هایش زبانهای زنده دنیا را شمرده بود. در آنجا هفده زبان مهم جهانی را به ترتیب شمرده بود، امّا بدون ذکر زبان عربی، و این یک واقعیت است که حتی یک مجله عربی در یک دولت عربی حاضر نشده لغت عربی را در مرحله آخر هم بیاورد، چون زبان عربی الآن چیزی ندارد، گرچه در یک زمانی مهمترین زبان زنده دنیا بوده، و اکثر کتابهای علمی به این زبان نگاشته می‌شده، و به گفته شاعر: گیرم پدر تو بود فاضل از فضل پدر، ترا چه حاصل؟ حال عربها از نیاکانشان چه افتخاری به ارث برده‌اند؟ و آیا زبان عربی به دنیای امروز چه عرضه کرده.. آیا علم سیاست؟ یا علم هیئت؟ یا علم اقتصاد؟ یا صنعت؟ یا اختراع؟... متأسفانه مسلمانان امروز جهان (به علل گوناگون) لیاقت هر پیشرفتی را از دست داده‌اند، واقعا از هر جنبه‌ای نیاز به دیگران پیدا کرده، و حتی حق حیاتشان وابسته به دیگران شده است. آنهم با دنیای پیشرفته امروز، که واقعا تکنولوژی به اوج خود رسیده.. که مثلا یک مغز الکترونیک می‌تواند ۴۰۰ هزار مسئله مشکل را در یک دقیقه حل کند، و این برآستی معجزه‌ایست که خداوند متعال به عقل انسان ارزانی داشته، حتی اینکه اخیرا دستگاه کامپیوتری ساخته‌اند که می‌تواند یک کتابخانه ده هزار کتابی را در خود خلاصه و ثبت کند.. و صدها بلکه هزارها از اختراعات علمی و پیشرفتهای جدید صنعتی بیگانگان... قرآن مجید می‌فرماید: (لقد کان فی قصصهم عبرة) واقعا ما باید از سرگذشت انسانهای موقّق

در کارشان چه در خوبی و چه در خرابکاری و بدی درس عبرت بیاموزیم.. مثلاً همین "میشال عفلق" تئوریسین صهیونیست حزب بعث، بدون هیچ تظاهر و شعاری مرتب توطئه می‌چیند و عراق را روز به روز به نابودی و انهدام بیشتر می‌کشانند.. واقعا بینیم کشته شدن این همه جوانان مسلمان ایران و عراق و رویارویی این دو همسایه باهم در اثر چیست؟ آیا جز در اثر خودخواهی عفلق و اربابانش چیز دیگری است؟ اما می‌بینیم که هیچ اسمی از او نیست و همه از نوکرش صدام دم می‌زنند، ما باید عبرت بگیریم، و دور از شعار و خودخواهی برای نجات مسلمین جهان شبانه روز فکر کنیم و در راستای آن کار کنیم. شما ببینید: یک واقعه‌ای که حدود پنج سال پیش رخ داد، یک مطربه در مصر فوت شد، در آن سال ۳۶ کتاب در باره شخصیت او نوشتند، و به زبانهای مختلف به جهانیان معرفی‌اش کردند، امّا یک روز که اینجانب کتابهای نوشته شده پیرامون شخصیت حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام را حساب می‌کردم، واقعا دیدم جز هفت کتاب بیشتر نیست یا کتابهای تحقیقی در باره مثلاً امام صادق (علیه السلام) بسیار کم است و در باره برخی از ائمه اطهار شاید یک کتاب تحقیقی هم نگاشته نشده باشد. بنا بر این نباید غافل شویم از اینکه خداوند متعال جهان را طبق قوانین و مقرراتی آفریده و روایت هم می‌گوید: (الدنيا للعاملین) دنیا از آن کسانیست که کار کنند، و به گفته شاعر: با رنج گنج بر، که بزرگان سروده‌اند نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود اینجا قرآن مجید شاهد جالب توجهی دارد که می‌فرماید: (کم من فئه قليلة غلبت فئه كثيرة باذن الله) یعنی: چه بسا گروه اندکی بر جمعیت بسیاری غلبه کنند باذن خدا، این (باذن خدا) یعنی شناخت موازین و معیارهایی که خدا در سنن جهان هستی قرار داده، و فهمیدن چگونگی اجرای قوانین خدا و استفاده از قوانین تکوینی است. متأسفانه این شرط مهم در ما مسلمانان ضعیف شده است، که ما را به این روز در آورده، که یک میلیارد مسلمان هستیم.. ولی نه اسمی، نه حکومتی، نه اقتصادی، نه سیاسی و نه چیز دیگری بر ایمان هست، و تا روزی که به قوانین اسلامی باز نگردیم حالمان بهتر از این نخواهد شد.. کتاب جواهرالکلام یک کتاب فقهی است که حدود ربع میلیون مسئله و قانون دارد، ما در باره تمام جزئیات قانون داریم.. این را باید به اطلاع تمام مسلمانان برسانیم.. چون اگر امت اسلامی بدانند که قانون اسلام کودتاهای نظامی را مردود شمرده.. دیگر برابر عده‌ای کودتاچی که همانند دزدان، شبانه کودتا می‌کنند و حکومت را بدست می‌گیرند ساکت نمی‌ماند، اسلام حکومت را جز در مورد پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام مشورتی می‌داند.. نه تحمیلی، و این کودتاچیان با قدرت سلاح حکومت را قبضه می‌کنند، بنا بر این.. بر مسلمانان است که زیر بار این کودتاها نرفته، و قدری فکر کنند.. که چرا در آمریکا، انگلستان، فرانسه و اسرائیل سه میلیون نفری که الان ۳۸ سال است در قلب کشورهای اسلامی حکومت غاصبانه می‌کند کودتا نمی‌شود؟.. چرا هرچه کودتا رخ می‌دهد.. اکثر در کشورهای اسلامی است؟ ببینید مثلاً فقط در کشور بنگلادش که تنها یازده سال است از پاکستان جدا شده و به اصطلاح به استقلال رسیده تا کنون شش بار کودتا شده، و مردم مسلمان آن که بیش از هشتاد میلیون نفر هستند همه ساکت، بلکه مجبور به تأیید هم می‌شوند، از این رو ما موظفیم که تمام مسلمانان را آگاه سازیم تا قیام کنند، و حق خود را بطلبند و حکومتشان را با اراده خودشان تعیین کنند، نه اینکه آمریکا یا شوروی و یا یک استعمارگر دیگر، دزد وابسته‌ای را از طریق کودتا بر آنان مسلط نماید. واقعا تاریخ اسلام خواندن دارد.. اینجا به مناسبت یک واقعه تاریخی را نقل می‌کنیم که یکی از افتخارات اسلام است، هنگامی که مسلمانان برابر ارتش فرس اردو زدند، فرمانده اسلام شخصی بود به نام (زهرة بن عبدالله) و فرمانده ارتش فرس هم شخصی بنام (رستم فرخ زاد) بود، رستم تا حدودی اندیشمند بود، از این جهت در ابتدا خواست که جنگ نکند، و با سپاه اسلام وارد صلح و سازش گردد و لذا خواستار ملاقات با فرمانده سپاه اسلام شد.. در این ملاقات گفتگوهای صورت گرفت.. از جمله اینکه فرمانده اسلامی گفت: ما آمده‌ایم تا رسالت پیامبر اسلام را برای مردم شما به ارمغان بیاوریم، و برای کشورگشائی و کسب ثروت و ریاست نمی‌جنگیم. رستم گفت: رسالت پیامبر شما چیست؟ زهره پاسخ داد: این است که مردم را از عبودیت فرد به عبودیت خدا هدایت کنیم (البته اینجا ناگفته نماند که این آقای زهره بن عبدالله از شاگردان جناب سلمان فارسی بود) خلاصه از صحبت‌هایی که میان فرمانده سپاه اسلام و سپاه فرس رد و بدل شد، فرمانده گارد جاویدان

شاهنشاهی بنام (دیلیم) که چهار هزار سرباز کاملاً مجهز در اختیار داشت، متوجه شد که آزادی واقعی در پناه اسلام است، لذا جلو آمد و به زهره گفت: ما با سه شرط همراه شما می‌شویم: ۱- ما را در منزلهایی مانند منزلهای خودتان اسکان دهید. ۲- حقوقی همسان با حقوق دیگر افراد سرباز مسلمان بما بدهید. ۳- ما را مثل دیگر افراد مسلمان مورد مشورت قرار بدهید. این سه شرط پذیرفته شد، و دیلم و افرادش همگی مسلمان و وارد سپاه اسلام شدند، بعد از (زهره) خواستند که برای آنان فرماندهای تعیین کند، او گفت: آیا از فرمانده خودتان (دیلیم) راضی هستید؟ گفتند: آری، گفت: پس همو فرمانده شما باشد. از این داستان چه می‌توان استفاده کرد.. اولاً اینکه در اسلام کسی که دیر یا زود مسلمان شود با دیگر مسلمانان حقوقی مساوی دارد، و ثانیاً مسئله مشورت و اهمیت آن که پیامبر و شاگردان او این حق را به مردم داده‌اند.. و شاید یکی از مهمترین عوامل پیروزی اسلام همین مشورت در امور بود. باز واقعه‌ای است که در همین حدود ۴۰ سال پیش اتفاق افتاد، مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی مرجع بزرگ شیعه در شهر نجف اشرف بود، یک شب دزدی به منزل ایشان حمله کرد و با چاقو دستش را مجروح ساخت، دزد دستگیر شد، و دولت آن روز نماینده‌ای به نجف اشرف فرستاد تا نظر ایشان را در مورد دزد ببیند، و مردم عراق جهت تقبیح تجاوز به منزل آقا و جسارت به ایشان بازارها را تعطیل کردند.. اما آقا فرمود: خواهشم این است که او را آزاد کنید، من به او سرمایه می‌دهم تا کار کند، و همین طور هم شد... این واقعه چه افتخار بزرگی برای شیعه بود. ما باید آینده‌نگر باشیم.. و بینیم که تاریخ آینده در باره مال چه حکم خواهد کرد؟ از همین حالا هم دیر نشده.. چون به قول معروف هرگاه که جلوی ضرر گرفته شود استفاده است، لااقل از این به بعد بیدار و آگاه باشیم و مردم را از همه چیز آگاه کنیم تا بذر پیشرفت کاشته شود، گرچه نتیجه‌اش برای نسلهای بعد باشد، بنا براین ما باید طبق قوانین کنونی و قوانین خدائی عمل کنیم و آنگاه منتظر پیروزی و پیشرفت باشیم. (کم من فئه قليلة غلبت فئه كثيرة یاذن الله).

طرح یک حکومت جهانی اسلامی

طرح یک حکومت جهانی اسلامی

اگر بخواهیم طرح شایسته‌ای برای تشکیل یک دولت اسلامی بزرگ ۱۰۰۰ میلیونی بریزیم، باید جهت ایجاد سه پایه مهم و اساسی آن بکوشیم که عبارتند از: یک) شورای رهبری فقهاء عدول و مدبر دو) تعدد احزاب در چهارچوب اسلام سه) ایجاد مؤسسات علمی و فرهنگی و اجتماعی و غیره باید بدانیم که خواب و بیداری ملت‌ها بستگی به شرایط و قابلیت آنان دارد، و به مقدار کوشش و جهاد برای تغییرات درونی یک امت می‌باشد، بنا به فرموده خداوند: ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم. لذا باید با تلاش شبانه روزی و برخورد با انواع مشکلات انشاءالله روزی به هدفمان نائل آیم. در حدود چهل سال پیش شیعیان سه مرجع تقلید بزرگ داشتند: ۱- مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی در شهر نجف اشرف. ۲- مرحوم حاج آقا حسین قمی در کربلا مقدس. ۳- مرحوم شیخ عبدالکریم حائری در شهر مقدس قم. این سه بزرگوار تمام شیعیان را در جهان اداره می‌کردند، و تمام شیعیان پیرو این سه نفر بودند.. البته وسایل مهیئا نشد تا این مراجع باهم شورای رهبری را تشکیل بدهند، ولی اگر تشکیل می‌دادند شاید امروز تمام مسلمین به ویژه شیعیان دارای استقلال کامل در تمام امت اسلامی با رهبری شورای مراجع تقلید که از سه یا پنج مرجع، با انتخاب مردم مسلمان تشکیل می‌شود می‌توانند استقلال مسلمین را تثبیت کنند و دیگر استعمار نخواهد توانست فعالیت کند، چون رهبری دینی و سیاسی است و با فوت هر کدام از افراد آن شورا با انتخاب آزاد و موافقت بقیه افراد شورای رهبری جانشین وی را تعیین می‌کنند.. و اگر اکثریت شورای رهبری مراجع، فتوائی دادند، باید مقلدین آن اقلیت هم تابع اکثریت شوند، چنانکه مثل این مسأله

در کتاب القضاء مطرح شده است. البته، این شورا وقتی تشکیل می‌شود که یک مرجع به عنوان رهبر از طرف کلیه امت اسلامی انتخاب شده باشد. چونکه اگر یک مرجع لیاقت رهبری داشت و امت او را قبول کرده، مقلدین مراجع دیگر واجب است، از فتوای او در خصوص دولت اطاعت کنند. حدود چهل سال پیش در نجف اشرف مراجع تقلید اتحادی مانند اتحاد شورای رهبری داشتند، چون هر یک از آنان مرجع تقلید عده‌ای از عشایر عراق بود، هنگامی که مواجه با دولت می‌شدند، هر مرجعی به اتفاق دیگر مراجع با مقلدین خود دست به یک رشته عملیات منظم ضد دولتی می‌زدند، که در نتیجه دولت خاضعانه می‌آمد نزد مراجع تقلید و خواسته‌هایشان را به مرحله اجرا می‌گذاشت. و همینطور که ما توانستیم به دنیا عبادات، اخلاق و برخی شعائر خویش را نشان بدهیم، باید یک طرح سیاسی برای اداره کشور بزرگ و پهناور اسلامی نیز ارائه بدهیم که مشخص و قابل قبول هر عاقلی باشد. و اما مسئله تعدد احزاب در چهار چوب اسلام.. به این دلیل است که طبیعت انسان طغیان و سرکشی است.. قرآن مجید می‌فرماید: (انّ الانسان لیطغی أن رآه استغنی). و اگر هم فردی از روی ایمان به خدا طغیان نکند.. چون رقیبی برای خود نمی‌یابد به رکود و جمود کشانیده می‌شود، و این خطرناک است، اتفاقاً قرآن مجید در سه آیه انسان را تشویق به رقابت می‌نماید: (در خویها از یکدیگر سبقت گیرید)، (به سوی مغفرت پروردگار سرعت بورزید) و (رقابت کنندگان باهم به رقابت پردازند). اگر تعدد احزاب در پرتو اسلام و زیر نظر مراجع تقلید باشد.. روح رقابت نیرو گرفته، موجب پیشرفت جامعه می‌شود. مقصود از حزب، تربیت سیاسی افراد زیر پرچم اسلام می‌باشد، چون تربیت سیاسی لازمه پیشرفت ملت است، سیاست یعنی کشورداری و اداره مردم است، و این از پیچیده‌ترین و مشکلترین کارهاست.. باید کاری کرد که همه از پیچیدگی آن آگاهی یابند. (یکی از منبری‌های شایسته، منبرهای بسیار مفید و مؤثری داشت و واقعا در رشته خود بسیار موفق بود، اینجانب به مناسبتی علت پیشرفت و موفقیتش را پرسیدم؟ ایشان در پاسخ گفت: ایام جوانی در یکی از مساجد تهران منبر می‌رفتم.. و هر شب بعد از نماز مغرب و عشاء مردم را موعظه می‌کردم، یک شب از روی اشتباه مطلب نادرستی بر زبانم جاری شد.. ناگهان صدای امام جماعت را که در محراب مسجد نشسته بود شنیدم، که با صدای بلند مقابل مردم اشتباهم را یادآوری کرد! از این پیشامد بسیار ناراحت شدم.. فوراً منبر را به پایان رسانیده و از مسجد خارج شدم و مدت شش ماه دیگر به آن مسجد نرفتم، اتفاقاً در مجلسی با آن امام جماعت برخورد کرده و ایشان ابتدای به سخن کرده و گفت: آقا چرا دیگر به مسجد ما نمی‌آیی؟ گفتم: بعد از آن آبروریزی توقع دارید به مسجد شما بیایم؟ ایشان گفت: من عمداً این کار را کردم تا هیچ وقت بدون مطالعه مطلبی را نگوئی و منبرت مرتب شود که همینطور هم شد). حدود سی سال پیش ۴۴ حزب سیاسی در کشور عراق فعالیت داشت که متأسفانه حتی یکی از آنها متعلق به روحانیت و مذهبها نبود، فکر می‌کنید اعضای وابسته به این احزاب چه کسانی بودند؟ جز جوانان خودما.. و معلوم است وقتی که ما آنان را جمع نکنیم.. دیگران جمعشان کرده، و از آنها استفاده می‌برند. علمای بزرگ و مراجع تقلید ما می‌توانند با ایجاد احزاب سیاسی در پناه اسلام.. تجمعات اسلامی آگاه به وجود آورند، درست است که مراجع عالیقدر ما سالخورده هستند و یا کارهای دیگری دارند، ولی می‌توانند هر کدام عده‌ای از فضلا و دانشمندان را انتخاب، و تمام وسائل و مایحتاج آنان را فراهم کنند، و از ایشان بخواهند که جوانان را جمع و تربیت دینی و سیاسی بدهند، تا دیگر اجنبی نتواند آنان را منحرف سازد، و در نتیجه نیروی پرتوان این عزیزان به نفع اسلام و در راه پیشرفت مسلمانان به مصرف برسد. و بالأخره: به راه حلّ سوّم می‌رسیم که عبارت است از ایجاد مؤسسات مختلف در کشور.. مثلاً هزار فرستنده رادیویی داشته باشیم، صدها مؤسسات روزنامه و مجله، تا همه باهم رقابت کنند (البته در چهار چوب اسلام) و امثال اینها از مؤسسات مختلف فرهنگی، خدمات، پزشکی، راهسازی، صنعتی، کشاورزی، و دولت هم وظیفه دارد که به آنان آزادی کامل در محدوده قانون اسلام بدهد، و آنان را تشویق نماید. یکی از علمای تهران حدود ۳۰۰ مؤسسه خیری و مدرسه مذهبی ساخت. دلیل کارنگی در غرب ۳۰۰ مدرسه ساخت. یکی از دوستانی که از کشور مراکش آمده بود نقل می‌کرد که یک مدرسه دینی در آنجا دیده بود که ۱۸۰۰ حجره داشت، ما باید لااقل در شهر قم صد مدرسه، هزار حجره‌ای داشته باشیم، و هزاران طلبه را

تربیت کنیم.. تا بتوانیم لاقلاً تمام مردم مملکتمان را تحت پوشش تبلیغاتی قرار بدهیم.. ما باید درمانگاهها، بیمارستانها، زایشگاهها، و مؤسسه‌های فرهنگی و تعاونی را هرچه بیشتر گسترش دهیم، تا تمام نیروها به کار گرفته شود. یکی از علل قدرت آمریکا، ژاپن و اروپای غربی همین مؤسسه‌های مختلف است، بنا بر این اگر این سه عامل مهم عملی شود یعنی: شورای رهبری مراجع تقلید، تعدد احزاب تحت نظر فقهای دینی، و ایجاد مؤسسه‌های مختلف جهت خدمت مردم.. می‌توان نوید مدینه فاضله اسلامی را داد.. به امید روزی که مسلمانان به عزت و عظمت گذشته خویش باز گردند، انشاءالله.

تقوی و پرهیزگاری

تقوی و پرهیزگاری

قرآن مجید می‌فرماید: (فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ): تا آنجا که می‌توانید پرهیزکار باشید، تقوی این است که همیشه خودمان را نزد خدا حاضر بدانیم، که او حاضر و ناظر است. و در حدیث قدسی خداوند متعال می‌فرماید: اولین مجازاتی که نصیب افراد بی‌تقوی می‌شود، این است که لذت‌مناجات با خدا از دل آنان بیرون می‌رود، و شاید این بهترین آزمایش برای شناخت مراتب تقوی باشد. حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می‌فرماید: (وَأَمَّا هِيَ نَفْسِي أَرُوضَهَا عَلَى التَّقْوَى) یعنی: نفسم را با پرهیزکاری و تقوی ریاضت می‌دهم، پیامبر اکرم فرمود: هر انسانی شیطانی دارد، سؤال شد که یا رسول الله: آیا شما هم شیطانی دارید؟! فرمود: آری اما شیطان من تسلیم من شده، و واقع هم همین است که اگر نفس انسان نیرومند و مقتدر شد، شیطان ضعیف شده و از آن شکست می‌خورد، و گاهی غفلت مختصری از خدا، نفس انسان را از عالی‌ترین درجات به اسفل درکات می‌کشاند. قرآن مجید در داستان بلعم با عورا به همین مطلب اشاره می‌کند، او که دارای آیات و از مقرّبین درگاه خدا بود، دعایش مستجاب می‌شد، با یک غفلت چنان پایش لغزید که خداوند او را تشبیه به سگ نمود. در داستانی آمده که شخص هیزم‌شکنی به صحرا رفته بود، آنجا مار بزرگی را دید که از شدت سرما بی‌حال شده و توانائی حرکت ندارد، از روی حسّ عطوفت آن را برداشت، میان شال کمرش نهاد، و بعد شال را دور کمر خود بست، پس از مدّتی که حرکت کرد.. احساس کرد که شال کمر او را فشار می‌دهد، دید که مار گرم شده و حال که جان گرفته خودش را دور کمر او می‌پیچد و می‌خواهد استخوانهایش را بشکند، اضافه بر آن مقداری از زهر خود را میان شال ریخته بود، که هنوز به بدن هیزم شکن نرسیده بود، نفس نیز مانند این مار می‌باشد تا زمانی که رمق و حالی ندارد از او کاری ساخته نیست، مهم این است هنگام توانستن بر گناه چقدر می‌تواند خودش را نگاه دارد: نفس اژدرهاست او کی مرده است از غم بی‌آلتی افسرده است شخصی از دوستان ما می‌گفت که یکی از آشنایانش عادت به خوردن ربا داشت، و هیچ نصیحتی در وی مؤثر واقع نمی‌شد، روزی در بستر بیماری افتاد، حالتش دگرگون شده تا جائی که دکتر تشخیص داد که مرگش نزدیک می‌باشد، دوست ما می‌گوید: برای دیدن از او به سراغش رفتم، و هنگامی که جویای احوال شدم؟ گفت: دکتر جوابم کرده، و دیگر چند روزی بیشتر زنده نخواهم ماند، من دیدم فرصت خوبی است برای نصیحت به این شخص، گفتم: هنوز هم دیر نشده، بیا و توبه کن، و این اموال حرامت را پاک کن، افرادی را که می‌شناسی از آنان ربا گرفته‌ای.. پولهایشان را پس بده، و افرادی را که نمی‌شناسی پولهایشان را ردّ مظالم برایشان بده.. دیدم که خنده تلخی بر لبان لرزان و خشکیده‌اش نقش بست، و با سختی گفت: من وقتی که سالم بودم نتوانستم شیطانم را شکست دهم، آیا الآن که مریضم می‌توانم؟! بالأخره: تصفیه حساب نکرد و از دار دنیا رفت، اتفاقاً پسری داشت که کاسب جزء بود، پسرش حاضر نشد حتّی یک ریال از پول پدر را بگیرد، چون می‌دانست آمیخته با حرام است.. سرانجام پس از آن همه زحمت در راه مال حرام تمام دارائیش را دولت وقت تصرف نمود. یکی از غلامان امام زین‌العابدین علیه

السلام مرتکب خلافی شد، امام که در حال مسواک زدن به دندان‌شان بودند، با همان چوبه مسواک به غلامشان ضربه‌ای زدند، اتفاقاً غلام پیراهنی در بر نداشت و چوبه مسواک به بدنش خورد، هنگام شب که شد، امام پیراهن از تن مبارکش بیرون آورده، و با یک لنگ وارد بر غلام شدند، و همان مسواک را به دست غلامشان داده و فرمودند بیا و قصاص کن، چون از قصاص خدا می‌ترسم (پوشیده نماند که امام او را به حق زده، و کار امام ناحق نبود، زیرا که امام معصوم است) غلام هرچه عذر طلبید، امام به او فرمودند: خواهش از تو همین است، غلام از علت در آوردن پیراهن و بستن لنگ پرسید؟ آقا فرمودند: چونکه وقتی تو را زدم، تو بدون پیراهن بودی. انسان باید حتی فکرش هم پرهیزکار باشد، یعنی اینکه از افکار نادرست پرهیزد، چون فکر هم مؤثر است، فکر شعاع دارد، و لذا سفارش شده که انسان هنگام آمیزش با همسرش به فکر دیگران نباشد، زیرا در فرزند مؤثر خواهد بود. چند سال قبل در یک مجله دیدم که واقعه جالبی نقل کرده بود، و این واقعه با بحث فعلی ما مناسبت دارد، آنجا نوشته بود که در انگلستان مردی شکایت از همسرش کرد که فرزند نوزادش هیچ شباهتی به وی نداشته، از این رو نوزاد، فرزندش نیست، و زن این ادعا را رد می‌کرد، اتفاقاً دادگاه حق را به مرد داده، و تشخیص داد که فرزند مربوط به شخص دیگری است، زن تقاضای استیناف کرد، برای بار دوم دیدند که گروه خون نوزاد با پدرش یکی، اما شکل و قیافه‌اش کاملاً اختلاف دارد، بالأخره بار دوم حق به مرد داده شد، زن برای بار سوم تقاضای تمیز کرد، قاضی سوم صورت مظلومانه زن را حق به جانب احساس کرد، و گروه خون نوزاد و پدرش را نیز یکی دید، از این رو چند روزی مشغول تحقیق شد، و کنجکاوی زیادی کرد، تا اینکه روزی سرزده وارد خانه این مرد و زن، و جویای اطلاق خوابشان شد، در اطلاق خواب عکس جوانی را دید که به دیوار زده شده، و کاملاً شباهت به نوزاد دارد، همانجا حکمش را صادر کرد که نوزاد متعلق به همان مرد و زن است، مرد با شگفتی پرسید به چه دلیل؟! قاضی گفت: به دلیل اینکه هنگام آمیزش با همسرت به فکر این جوان فرورفته بوده‌ای، مرد پس از چند لحظه فکر، سرش را برداشت و گفته قاضی را تصدیق نمود. اینجا لازم به تذکر است که دادگاه استیناف و تمیز، یکی از افتخارات آئین مقدس اسلام است که غریبها از آن اقتباس کرده‌اند... بنا بر این.. فکر موج دارد، و بر جسم و ماده، آشکار و منطبع می‌گردد، و اثر گفتار انسان از آن هم بیشتر است، لذا باید متوجه باشیم.. و تقوی و ترس از خدا را آنچنان در خود پیورانیم، تا فکر، زبان، رفتار، و تمام حرکات، و کردارهای ما در پرتو پرهیزکاری و تقوی قرار بگیرد. قرآن مجید از زبان عیسی مسیح علیه‌السلام می‌فرماید: (والسلام علی یوم ولدت و یوم أموت و یوم أبعث حیاً) او از خدا می‌خواست که سه موقع به سلامت بگذرد: اول: لحظه دنیا آمدن. دوم: موقع مردن. سوم: موقع رستاخیز و حساب قیامت، که این سه لحظه، لحظات اضطراب برای انسان می‌باشد، زیرا هنگام تولد آینده و سرنوشت انسان در دنیا، و هنگام مرگ سرنوشت انسان در عالم برزخ، و بالأخره در لحظه قیامت سرنوشت انسان در بهشت و یا جهنم تعیین می‌شود. بالأخره: سخن را با این روایت از وجود مقدس امام صادق (علیه السلام) به پایان ببریم: شخصی از ایشان پرسید: ما الحیلة؟ یعنی: راه خلاص چیست؟ امام فرمود: فی ترک الحیلة، یعنی در ترک فریبکاری و حیله‌گری می‌باشد. و در روایاتی آمده که آخرین آیه‌ای که بر پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد، این آیه بود: (واتقوا یوما ترجعون فیہ الی الله)، یعنی اینکه: پرهیزید از روزی که در آن به سوی خداوند متعال باز خواهید گشت.

احیای آثار پیامبر اسلام (ص)

احیای آثار پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)

(یا ایها النبى انا أرسلناک شاهدا و مبشرا و نذیرا، و داعیا الی الله باذنه، و سراجا منیرا). یعنی: (ای پیامبر.. ما تو را به رسالت جهانی

برانگیخته، تا شاهد بر مردم باشی، و نیکوکاران را بشارت به خیر دنیا و آخرت، و بدکاران را به مجازات در دنیا و آخرت بیم دهی، و به اذن خدا مردم را به سوی او دعوت کنی، و مشعلی فروزان برای هدایت باشی). هنگامی که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از مکه عازم مدینه شدند، قبل از رسیدن به مدینه در دهکده‌ای به نام (قبا) به مدت سه روز مانده و آنجا مسجدی به نام مسجد قبا ساختند، بعد از سه روز حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به وی ملحق شدند. در واقع تاریخ هجری اسلام از روز اول ربیع الأول ابتدا شد، و آن را هم قرآن مجید تعیین کرد که می‌فرماید: (لمسجد أسس علی التقوی من أول یوم أحق أن تقوم فیه)، یعنی: به تحقیق مسجدی که از روی تقوی از نخستین روز بنا شد، حق بیشتری دارد که در آن نماز بخوانی بنا بر این آن روز را قرآن نخستین روز هجرت قرار داد، و کسانی که تاریخ هجری را نسبت به بعضی خلفا می‌دهند شاید کم‌اطلاع از تاریخ باشند. پس از بنای مسجد قبا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) عازم مدینه شده، و آنجا مسجدی با کمک و همت مسلمانان ساختند، و اطراف آن مسجد اطاقهائی بنا کردند که هر اطاقی یک دریچه‌ای هم به سوی مسجد داشت، اینها اضافه بر آثار دیگری که از بناهای پیامبر و ائمه اطهار در مدینه باقی ماند، عده‌ای از خلفا، پس از وفات پیامبر به بهانه توسعه مسجد، اطاقها و آثاری که دست و بدن مبارک شخص رسول الله با آنها تماس داشت را ویران کردند، و قسمتی را هم عمر بن عبدالعزیز باز به بهانه توسعه مسجد کوفه از جمله خانه حضرت زهرا و امیرالمؤمنین علیهما السلام بود، خراب کرد... و همینطور بود تا آنکه وهابیه سرکار آمدند، و به دستور انگلستان آنچه باقی مانده خراب کردند، مگر گنبد و بارگاه پیامبر اسلام را که سفیر انگلستان دستور عدم خرابی آن را داد، آنهم بدلیل ترس از مسلمانان هند و مصر و ترکیه و دیگر کشورهای اسلامی که علیه سعودی‌ها تظاهراتی به راه انداختند، جالب این است که ملک سعود ادعا کرد که در خواب به خدمت پیغمبر اکرم شرفیاب شده، و پیغمبر به وی فرموده‌اند که: قبه و بارگاه من یکی را خراب مکن. ما در کتاب فقهی (اطعمه و اشربه) نوشته‌ایم که نه تنها تربت حضرت امام حسین تربت پیامبر و حضرت زهرا و تمام ائمه علیهم السلام شفا دهنده است، و بر این مطلب روایت و دلیل هم ذکر شده. سگ اصحاب کهف که با چند مؤمن همراه بود شخصیت پیدا کرده، و چند بار نام او در قرآن مجید آمده، همچنین در داستان حضرت موسی علیه السلام آمده که هنگام فرار با بنی اسرائیل از دست فرعون به ساحل دریای سرخ رسیدند که عرض آن حدود چهار فرسخ بود، بنی اسرائیل به موسی گفتند: که فرعونیان به ما خواهند رسید، موسی فرمود: (کَلَّا اِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ) یعنی: خدای من همراه هست و مرا هدایت خواهد کرد، و این یک واقعیت است که تمام کارها به دست توانای خدا است، و اگر بخواهیم نجات یابیم باید همیشه به یاد خدا باشیم، و حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می‌فرماید: (من اعتزَّ بغير الله ذلَّ). خلاصه: حضرت موسی به فرمان خداوند عالمیان به طور معجزه، راه‌هایی در میان دریا باز کرد و قوم بنی اسرائیل را دستور عبور از آن راههای خشک داد، هنگامی که بنی اسرائیل عبور کردند فرعون و لکشریانش به کنار دریا رسیدند، اسب فرعون که نر بود دریا نرسد، در این هنگام جناب جبرئیل سوار بر ماده اسبی با سرعت مقابل فرعون تاخت، اسب نر فرعون به دنبال آن اسب وارد دریا شد تا آخر داستان... شاهد این است که شخصی به نام سامری مشاهده کرد که خاک زیر پای اسب جبرئیل حرکت می‌کند و گویا روح دارد، قبضه‌ای از آن برداشت و درون مجسمه گوساله‌ای ریخت بطوریکه مجسمه را به صدا در آورد. پس طبق فرموده قرآن مجید خاک پای اسب جبرئیل روح بخش است، و ما می‌دانیم که پیغمبر و به طور کلی چهارده معصوم علیهم السلام اشرف و برتر از جبرئیل هستند، و همچنین آثار آن بزرگان روح بخش تر از جبرئیل است، و لذا مشاهده آثار آن بزرگان و جای قدم و سکنی و هندسه معماری آنان باعث تجدید حیات معنوی مسلمانان می‌شود. ۱- شهر مقدس مدینه که منزل پدر تمام مسلمین است، بزرگترین شهر بین‌المللی دنیا شود، که در آن صدها دانشگاه در علوم مختلف اسلامی به وجود آید، و مردم دنیا بتوانند به آزادی بیابند و از نزدیک عظمت پیغمبر اسلام را تماشا کنند، و معنویت گرفته، و هدایت شوند. ۲- آثار پیغمبر، ائمه اطهار و خانه‌ها و آثاری را که ویران شده چه در مکه و چه در مدینه، به شکل همان هندسه اصلی بسازیم، خوشبختانه دو کتاب (وفاء الوفاء) و (مرآت الحرمین) در مورد خصوصیات و هندسه مسجد اصلی

پیغمبر و خانه‌های اطراف آن نوشته، که باید با استفاده از این دو کتاب و غیره، آثار را زنده، و آنچه خراب شده نوسازی و یا تعمیر نمائیم، که این کار از نظر سیاسی و تبلیغاتی اثر بخصوص خواهد داشت.. انشاءالله.

قدرت جامعه

قدرت جامعه

علم، سلاح و حکومت عوامل توانائی و قدرت به شمار می‌رود، اما از همه مهم‌تر قدرت جامعه است، و اگر جامعه با دولت در افتاد بزودی دولت را ساقط می‌کند، چون جامعه از تمام قدرتها قویتر است، جامعه مثل یک سیل که از واحدهای قطرات آب تشکیل یافته، از افراد متعدّد انسانی تشکیل می‌یابد، که قدرت آن فوق تمام قدرتهای بشر است، از طرفی گرد آمدن افراد مختلف پیرامون یک فرد بسیار مشکل است، صاحب نظران در امور انقلابها می‌گویند که: باید سه نسل عوض شود تا جامعه خطّ سیر مشخص دیگری پیدا کند، این مطلب در علم جامعه‌شناسی نیز به تأیید رسیده است. ما باید جدیّت به خرج دهیم تا جامعه را به دست آورده و آن را به نفع اسلام بسیج کنیم، تا انشاءالله بر تمام افکار و ادیان منحرف پیروز گردد. جوامع قدرتمند در دنیای امروز امواجی پدید آورده‌اند که دنیا را فرا گرفته، و ملل اسلامی را به خطر افکنده است، جامعه غربی با یک ایدئولوژی منحرف از خدا شروع کرده تا صدها هزار قانون برای زندگی، و میلیاردها کتاب و تبلیغات مختلف، همچنین جامعه شرقی با یک ایدئولوژی منحرف و استبدادی از خدا شروع کرده تا سایر قوانین دنیائی آنها با میلیاردها کتاب و تبلیغات، این دو، اضافه بر جامعه ضد انسانی صهیونیستی جوامع انسانی دیگر را تاراج کرده، و منضم به خود می‌سازند. و امّا جامعه اسلامی چون فعلا موجی در دنیا به وجود نیاورده، نتوانسته لااقل برای حفظ مسلمانان مصونیتی ایجاد کند، ما اگر واقعا دلسوز باشیم، باید گامهای مؤثری از خوش رفتاری، خوش اخلاقی، و جز اینها از صفات پسندیده برداریم، تا انشاءالله جامعه را تحت کنترل خود در آوریم. روش پیامبر بزرگ اسلام (صلی الله علیه و آله) چنین بود که هر که را به شهر مدینه می‌آمد میهمان نموده، و هدیه‌ای نیز به او می‌داد، و می‌فرمود: (أجیزوا الوفد) یعنی: به میهمانان اجازه دهید. همچنین در زمان حضرت علی (علیه السلام) ابن عباس که استاندار حضرت در شهر بصره بود روزی ۱۰ هزار نفر را از بیت‌المال اطعام می‌کرد، و در شهر کوفه که پایتخت بود، حضرت این کار را به امام حسن (علیه السلام) موکول کردند، و لذا امام حسن در زمان حکومت پدر بزرگوارش میهمانخانه داشت، و می‌توان گفت تمام این اقدامات جهت به دست آوردن جامعه بوده است. ثقفی در کتاب (الغارات) می‌نویسد که حضرت علی (علیه السلام) حتی حقوق ماهیانه خوارج را قطع نکرد، و پیوسته تا مدتی می‌پرداخت. یکی از مؤرخین می‌نویسد: رفتم نزد (داعی کبیر) که از فرزندان ائمه علیهم‌السلام بود، و در مازندران حکومتی شیعی داشت، دیدم همانند جدّش امیرالمؤمنین نشسته، در این هنگام دشمنی نزد وی آوردند که علیهش قیام کرده بود، آن دشمن التماس نموده و طلب عفو و بخشش نمود، آن برگوار او و همدستانش را عفو کرد. یکی از مراجع تقلید قم به بنده گفت: هنگامی که مرحوم آیه‌الله شیخ محمّد تقی شیرازی با استعمار انگلیس در عراق می‌جنگید، مشغولیتها و مسئولیتهايش بسیار بود، یک روز به تمام طلبه‌ها خبر فرستاد، که اگر کسی به من کار دارد و دستش به من نمی‌رسد، من هر روز قبل از طلوع آفتاب کنار رود فرات قدم می‌زنم... آنجا می‌تواند با من ملاقات کند، این مرجع تقلید گفت: خود من دوبار کنار فرات خدمت ایشان رسیدم، مرحوم شیخ محمّد تقی شیرازی هیچگاه در دوران عمرش غضب نکرد، و باخلاق نیکویش توانست با سه میلیون عراقی استعمار انگلیسی را که هزار میلیون نفر پشتیبان داشت (هند و چین و...) از عراق دور کند. یکی از علماء می‌گفت: در خدمت شیخ محمّد تقی بودم که شخصی آمد و به وی ناسزا گفت، شیخ سر خودش را به زیر انداخته و سبحان‌الله می‌گفت (و این

کار را اوقات ناراحتی می‌کرد) و هیچ عکس‌العملی از خود نشان نداد، بعد از مدتی که مقداری پول به دست شیخ آمد، برای آن شخص فرستاد... بزرگان با این کارها توانستند جامعه را مجذوب خود سازند، به عقیده اینجانب همانطوری که در زندگانی چهارده معصوم یک فصل در باره معجزات، یک فصل در باره اخلاق و فصلهای مختلفی در جنبه‌های مختلف آنان نوشته می‌شود، باید فصلی هم در باره عقل و اندیشمندی این بزرگان نوشته شود، چون واقعا پیامبر با روشهای فوق‌العاده‌ای توانست جامعه را به دست آورد، و اسلام را به مرحله اجراء در آورد، که طی نسلهای گذشته باقی مانده و باقی خواهد ماند، و به این انگیزه الآن دنیا شیفته رفتار و اخلاق او است، و همین سر بقایش می‌باشد.

تنظیم حوزه‌های علمیه

تنظیم حوزه‌های علمیه

شکی نیست که با تنظیم حوزه‌های علمیه می‌توانیم در مدت کم در زمینه‌های مختلف علمی شخصیت‌های متخصصی تحویل بدهیم، که در سطح بین‌المللی شهرت یابند، چون قدرت علمی از قدرت پول، زور و سلاح بیشتر است، چون ممکن است قدرتهای دیگر زوال یابد، جز قدرت علمی که همیشه باقی است. در احوال امام صادق (علیه السلام) آمده که آن حضرت شاگردهای خودشان را تنظیم و تخصصهای ویژه‌ای داده بود، مثلا- عده‌ای در فقه عده‌ای در اصول، عده‌ای در منطق، عده‌ای در علم کلام، عده‌ای در ادبیات عربی، عده‌ای در فیزیک و شیمی و غیره، تخصیص یافته بودند... شخصی از شام به خدمت امام صادق رسید، و خواست با امام بحث کند، امام فرمود: در چه زمینه‌ای می‌خواهی بحث کنی؟ گفت: مثلا- در فقه، امام فرمود: با فلان شاگردم بحث کن، اگر مغلوب شد، من با تو بحث خواهم کرد، مرد شامی مباحثه کرد، و مغلوب شد، بعد در چند علم دیگر خواست بحث کند که در تمام آنها با شاگردهای متخصص امام روبرو شده و مغلوب گشت، و همین دلیل است که شاگردهای امام در رشته‌های متعدد تخصص یافته بودند. اینجانب در باره تنظیم حوزه‌های علمیه با مراجع تقلید متعددی در عراق بحث کرده، و تقریبا همه موافق با آن بوده، که این تنظیم تنها یک راه دارد، و این یک راه مترتب بر سه پایه است: یک) باید مراجع تقلید وارد میدان شوند، چون طلاب حوزه‌ها تابع مراجع تقلیدند، و لذا باید تمام مراجع دخالت کنند تا تنظیم ثمربخش باشد، و الا حتی اگر یک نفر از مراجع هم دخالت نکند، تنظیم کامل نشده، و مانند سقفی که یک ستون آن کم باشد، همیشه قابل ویران شدن است. دو) باید در کنار تنظیم آزادی کامل باشد، یعنی یک دستگاه منظم و دیگری آزاد، و هر دو باهم رقابت سازنده داشته باشند، الآن در آلمان غربی در کنار مدارس منظم.. مدارس آزاد هست، یکی از دانشمندان آلمان در این زمینه گفته بود: ما دیدیم که در مدت پنج هزار سال گذشته نوابغ متعددی در کنار حوزه‌های آزاد به دنیا معرفی شده، و بروز کرده‌اند، و لذا وجود حوزه‌های آزاد را لازم دانستیم. سه) تشویق زبانی یا جایزه‌ای و از این قبیل.. و این در بالا بردن روحیه پیشرفت و تفوق علمی بسیار مؤثر است، به عکس حق کشی که روحیه پیشرفت را می‌کشد، قرآن مجید می‌فرماید: (ولا تبخسوا الناس اشیائهم)، یعنی: در دادن حق مردم بخل نورزید، و بخل هم فقط منحصر در این نیست که فروشنده از حق مشتری بکاهد، بلکه اگر از شخصی که کتاب سودمندی نوشته، منبر برجسته‌ای دارد، اختراع جدیدی کرده، و غیره تقدیر مادی و معنوی نشود، آنها هم حق کشی، و بخل است. در این زمینه داستانهای بسیار است از جمله: ۱- مهیار دیلمی، جوانی زردستی بود در شهر بغداد، یکروز با مرحوم سید رضی (جامع کتاب نهج‌البلاغه) روبرو شد، سید با وی خوشروئی کرده و احترامش نهاد، مهیار تشویق شد، درس خواند، و بعد اسلام را اختیار کرده، و یکی از بزرگترین ادبا و شعرای برجسته شد، و دیوان بزرگی در دو جلد ضخیم از او باقی مانده، این در اثر تشویق بود. ۲- روزی بو علی سینا در کنار دکان یک آهنگر نشسته بود، در

این اثناء نوجوان خردسالی آمد و گفت: مادرم مرا فرستاده که برایش مقداری آتش ببرم، آهنگر گفت: آتش را در چه بگذارم؟ نوجوان مشتی خاک برداشت روی دست و گفت اینجا، بوعلی سینا از نبوغ این نوجوان تعجب کرد، و پرسید: نامت چیست؟ گفت: بهمنیار، گفت: پدر داری؟ گفت: نه، فقط یک مادر دارم، شیخ از دین او پرسید؟ گفت: ما زردشتی هستیم، خلاصه شیخ از مادرش اجازه گرفت و این نوجوان را تشویق به درس کرد تا یکی از دانشمندان به نام، و مسلمان هم شد... این در اثر تشویق بود، و بعد کتابی به نام (التحصیل) نوشت که از آثار مهم علمی او است. خلاصه: با این سه مرحله، امید است که انشاءالله حوزه‌ها، به زودی نظم یافته، و پیشرفت خوب و شایسته‌ای به دست آید. (إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثِّبَ أَقْدَامَكُمْ..). و صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ، وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه‌های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه‌ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزارهای تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه‌های ماهواره‌ای
 و) راه‌اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ‌گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
 ز) طراحی سیستم‌های حسابداری، رسانه‌سازی، موبایل‌سازی، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
 ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه‌های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش‌ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت‌کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره‌های آموزشی ویژه عموم و دوره‌های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج‌رمان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶
 وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:
www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
 کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده‌ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح‌های توسعه‌ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه‌الله الاعظم عجل‌الله تعالی فرجه الشریف توفیق
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۵۳-۰۶۰۹
 به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال،
 خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی
 همه مردم را زنده کرده است!» یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش

از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

